

تدارک دموکراسی پایدار

همایون مهمنش

خرداد ۱۳۸۵

اصلاح و تجدید نظر: مردادماه ۱۳۹۲

تقدیم به شاد روان مولود خانلری بانوی فرهیخته و رهرو
خستگی ناپذیر دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران

فهرست مندرجات

۵	مقدمه
۱	تجربه ای عملی در قالب گفتگویی چند جانبه
۱	تجربه منفی
۱۲	تجربه مثبت
۱۴	ضعف های جنبش سیاسی
۱۵	عوامل فرهنگی
۱۵	سیستم فکری دیکتاتوری
۲۱	ضعف های سیاسی
۲۴	ضعف های تشکیلاتی
۲۵	یاد داشت هائی در مورد تشکیلات و مدیریت
۲۶	تئوری مدرن سازماندهی
۲۷	برنامه، استراتژی و تاکتیک
۲۸	مدیریت
۲۹	ضرورت تشکیلات سیاسی
۳۶	کمبود کادر های سیاسی - تشکیلاتی
۳۹	تشکیلات سیاسی مدرن
۴۰	فعالیت بر اساس اهداف و برنامه سیاسی
۴۱	برنامه سیاسی
۴۴	رعایت دموکراسی
۴۵	تساوی در برابر ضوابط
۴۶	مبادله درست اطلاعات
۴۸	تشویق و انتقاد
۵۰	استفاده از دانش مدیریت
۵۲	سپردن کار به افراد شایسته
۵۳	جلب افراد مناسب برای کار سیاسی - تشکیلاتی
۵۳	ساختار های مناسب عملکرد سیاسی
۵۵	تعلیمات
۵۷	مقایسه نتایج کار با هدف های مرحله ای
۵۸	آموختن از اشتباهات
۵۹	آموختن از سایر تشکل های دموکرات
۵۹	پیام ملیون به مردم
۶۴	طرفداری از حکومت یک قشر یا طبقه خاص

۶۶ موانع ایجاد تشکیلات مدرن
۶۷ عدم شناخت از تشکیلات سیاسی مدرن
۶۷ اهمیت کار جمعی و تشکیلاتی
۶۹ ارزیابی نادرست از تشکیلات
۶۹ در نظر نگرفتن توانایی افراد
۷۰ عدم استفاده درست از توانایی ها
۷۰ فراکسیون مخفی در تشکل
۷۱ موانع تبادل اطلاعات
۷۲ چه کسی تماس می گیرد؟
۷۲ چه کسی بحث را شروع می کند؟
۷۲ نقش زمان
۷۳ تدارک دموکراسی در فقدان مرکزیت
۸۲ نکات دیگر
۸۲ فعالیت در خارج کشور
۸۳ امکانات و مشکلات فعالیت در خارج کشور
۸۵ آیا ملیون پس از استقرار آزادی پراکنده میشوند؟
۸۶ ملیون و اتحاد دموکراتها
۸۷ مآخذ

مقدمه

چرا ملت ما که در تاریخ پر تحرک خویش توانائی خود را در ایجاد تحول به سوی دموکراسی نشان داده، هنوز به حاکمیت ملی دست نیافته است؟ چرا پس از آن همه تلاش و مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری گذشته، دیکتاتوری جدیدی توانست، اینبار تحت عنوان دین، بر کشور حاکم شود و شادی و سرور را تبعید و دنیای غم، سکوت و مرگ را بر میهن ما حاکم سازد؟ سوال اینست که افزون بر شجاعت، فداکاری، تلاش مستمر، رشد فرهنگی و سیاسی چه تغییراتی در رفتار، آمادگی ها، توانائی ها و چه ابزارهائی لازمند تا بتوانیم به فاجعه پایان داده، دموکراسی را مستقر و آن را نهادینه نمائیم؟ این سوال ها و سوال های مشابه مدتهاست ذهن آزادیخواهان ایران را به خود مشغول کرده و یافتن پاسخ مناسب، برای آنها تعیین کننده است.

این روزها معمول این است که کمبودها را بر شمیریم و دیگران، به ویژه گروه های سیاسی را به باد انتقاد گیریم ولی خود راه حلی ارائه ندهیم. انتقاد از وضع موجود به تنهایی مساله ای را حل نمی کند. ضروری است به دنبال راه حل های مثبت، جامع، سازنده، فکر شده و موثر بود.

امید بستن به قدرت های بیگانه مانند شوروی، انگلیس، چین یا آمریکا برای تحقق آرمانشهرهایشان عبث بودن خود را نشان داده است. هدفگذاری های چپ افراطی برای تحقق عدالت اجتماعی در فقدان آزادی به شکستی فاحش انجامیده، نتایج سیاست های فاجعه آمیز نسخه هائی که حامیان دخالت دین در حکومت برای ما پیچیده اند هم در ایران و هم در منطقه کاملاً مشهود است. مردم ایران حکومت های دیکتاتوری چه از نوع پلیسی - نظامی آن و چه از نوع مذهبی را دیده و اثرات منفی آن را بر زندگی، امنیت و آزادی خود تجربه کرده اند.

این شرائط به ملیون یا تشکل های ادامه دهنده نهضت مشروطه و رهروان نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق را که همواره مدافع ارزشهائی مانند استقلال، آزادی، "کلیه قوا ناشی از ملت است"، حفظ تمامیت ارضی همراه با عدالت اجتماعی و روش مبارزه سیاسی

بدور از خشونت، ارزشهایی که هر روز بیشتر مورد توجه روشنفکران ایران قرار میگیرد، اعتبار خاصی بخشیده است.

اما درستی اهداف و برخورداری از اعتبار هنوز به معنی موفقیت نیست. اگر ما ملیون از عهده وظائف خود بر نیائیم، موفق نخواهیم شد. لزوم یک جنبش فرهنگی و سیاسی بر اساس برنامه ای جامع و فکر شده در همه زمینه ها مشهود است. تشکیلات واحد ملیون میتواند در ارائه این برنامه و ارتباط گسترده با مردم برای توضیح آن نقش مهمی ایفا نماید. ویژگی های چنین تشکیلاتی در نوشته های دیگری تیتروار طرح شده (۱ و ۲) ولی بحث کافی در مورد آن صورت نگرفته است. تامل در این ویژگیها و تفاوت آن با روش های پیشین، یک شرط پیشرفت کار است.

به این علت و هم از آنجا که در نتیجه حاکمیت دیکتاتوری بسیاری از هم میهنان، بویژه هم میهنان جوان، شناخت کافی از مبارزه سیاسی متشکل ندارند، آشنائی با راهکارهای این شیوه مبارزه، که به جرات میتوان آن را راه اصلی برای رسیدن به دموکراسی دانست، ضرورت ویژه ای می یابد.

نوشته ای که پیش روی شماست حاصل ده ها سال تجربه نگارنده از فعالیت در جبهه ملی ایران (اروپا)، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج کشور، در نهضت مقاومت ملی ایران و بالاخره در سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور است. نوشته همچنین حاوی بحثی در باره مشکلات جنبش دموکراسی خواهی بطور عام و طیف هواداران نهضت ملی (ملیون) به طور خاص و پیشنهادهای برای برخورد با این مشکلات است. با مطرح شدن تجربیات سایر هموطنان در این زمینه میتوان در مقیاس وسیعتری به این بحث دامن زد.

پس از تهیه نسخه های اولیه، نوشته خشک و خسته کننده به نظر رسید. به این جهت به آن قالب گفتگو و سوال و جواب داده شد تا مطالب ساده تر طرح و قابل درک شوند.

در نوشته عموماً صحبت از تشکیلات سیاسی است. شاید لازم به تذکر نباشد که منظور از آن حزب یا جبهه ای دارای تشکیلات است.

همایون مهمنش

بیست خرداد ۱۳۸۵ برابر دهم ژوئن ۲۰۰۶
اصلاح و تجدید نظر: مردادماه ۲۱۰۳ – ژوئیه ۲۰۱۳

تجربه ای عملی در قالب گفتگویی چند جانبه

شهلا، بیژن و نیلوفر به شهر ما می آمدند. مدتی بود ملاقاتی نداشتیم ولی تلفنی در تماس بودیم. با آنها در فعالیت های سیاسی زمان دانشجویی در جبهه ملی خارج از کشور آشنا شده بودم. نیلوفر دختر آنها بیست یکساله بود. شهلا و بیژن افراد صاحب نظر و مورد علاقه و احترام دوستان بودند. پس از سلام و روبوسی در فرودگاه روانه شهر شدیم. در طول راه احوال پرسی ها و یاد دوستان مشترک آغاز شد.

تجربه منفی

به هتل دوستان رسیدیم. حدود چهار بعد از ظهر بود. شهلا می خواست برای استراحت برود اما بیژن پیشنهاد کرد در لابی هتل به صحبت بنشینیم. پیشنهاد قبول شد. می دانستم آنها در سال های اخیر در تشکلی برای دفاع از حقوق بشر فعالیت می کنند.

گفتم: شما در شهرتان تشکلی برای دفاع از حقوق بشر داشتید. ولی چندیست از شما خبری نیست.

بیژن: بله برای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر بود. اول هم فعالیت نسبتاً خوبی داشتیم. اما امروز کاری نمیکند.

- چرا؟

قیافه بیژن جدی شد. می خواست چیزی بگوید که شهلا جواب داد: در آغاز یک عده فعال بودند، یک عده کمتر فعالیت داشتند و دیگران اصلاً کاری نمی کردند. اما موقع نظر دهی همه بودند.

- این که عادی است. همه نمیتوانند در همه کارها بطور مساوی شرکت کنند. شرکت در شور و نظر دهی هم خودش یک کار است.

شهلا: برای ما هم در آغاز عادی بود. اما وقتی کانون ما به یک مرکز نظر دهی خالص تبدیل شد، مشکل پیدا کردیم. به مرور اعضا به دو بخش "فعالان" و - من اسم آنها را گذاشته ام - "مشترکان"، تقسیم شدند. مشترکان که یکی از دوستان به آنها "مهمانان" هم خطاب می کرد، در بحث ها شرکت می کردند ولی وقتی کاری پیش می آمد، سکوت اختیار می کردند. بعضی بدون اینکه دلیل روشنی ارائه دهند یا حتی بدون این که انتقادات خود را بیان کنند، به نرمی از کار ها کنار می کشیدند و اگر قبلا مسئولیتی پذیرفته بودند آن را زمین می گذاشتند(۳). در آغاز مشترکان زیاد نبودند. اما به مرور که عده شان بیشتر شد روحیه جدیدی بر تشکل حاکم شد. بحث ها دیگر هیچ نتیجه عملی به دنبال نداشت.

- منظورت از نتیجه عملی حتما فعالیت مسئولانه، سازنده و مثبت است چون نتیجه منفی و مضر هم داریم.

شهلا: روشن است. فقط چند نفر کار می کردند که اغلب همان مسئولان بودند. در حالت عادی کارها تقسیم می شوند، هر فرد قسمتی را قبول می کند و وظیفه عمده مسئولان، هماهنگ کردن فعالیت هاست. اما وقتی کاری نمیشد، مسئولان چه چیزی را هم آهنگ کنند؟ امروز فکر میکنم، درستش این بود که از اعضا در جلسات سوال می شد: "فعالیت شما برای تشکل در این مدت چه بوده است؟ آیا فکر می کنید عضو خوبی هستید؟". خوب بود لااقل هر عضو این سوال را خودش از خود می کرد. ولی به این نکته توجهی نمی شد. مشترکان هر روز بیشتر از کارها فاصله می گرفتند و بهمان نسبت، هم به تشکل کمتر علاقه نشان می دادند و هم در جریان گذاشتن آنان مشکل تر میشد.

مشترکان به مرور در تماس گیری و حتی کسب خبر هم غیرفعال شده بودند. این از صحبت هایشان معلوم بود. وقتی هم به صحبت های بعضی از آنان دقت می کردیم می دیدیم به علت عدم ارتباط با دیگران و بی اطلاعی از مسائل یا شاید فکر نکردن به آن، افکار مغشوشی پیدا کرده اند. آنها که خودشان فعالیتی نداشتند بجای آنکه لااقل مشوق فعالان باشند، مرتبا از اقدامات آنها ایراد می گرفتند و انتظاراتشان از تشکل روز به روز بیشتر میشد.

مشترکان از نظر تعداد وزنه ای شده بودند. در عوض آنکه پیشرفت کار را منوط به فعالیت جمعی بدانند، هر روز ایراد جدیدی به مسئولان و تشکیلات به فکرشان می رسید. به علت عدم شرکت در کارها کم کم یادشان رفته بود که برای هر اقدامی، تدارک قبلی و صرف وقت لازم است. مثلاً فکر میکردند صرف خواست مسئولان کافی است تا کارها به خودی خود پیش بروند و اگر کاری نمیشود، علت اینست که مسئولان نمی خواهند. چند نفر از آنها به این نتیجه رسیده بودند که مسئولان تشکل را دچار سکون کرده اند ولی بجای آنکه خود کارها را قبول کنند یا کم کاری خود و جمع را مورد انتقاد یا توجه قرار دهند، یا کار را قبول نمی کردند و یا قبول کرده ولی انجام نمی دادند. تقریباً همه کارها به گردن مسئولان می افتاد و اگر آنها نمیتوانستند کار را انجام دهند، روی زمین می ماند. کم کم تعداد جلسات نیز تقلیل یافت چون مشترکان می گفتند حوصله شرکت در جلسه را ندارند.

در آخر برای اکثر مشترکان مسلم شده بود که مسئولان درست فعالیت نمی کنند. به علت دوری از کار، مشترکان دیگر از اقدامات عملی و ممکن صحبت نمی کردند. چون با مشکلات کار کاملاً بیگانه شده بودند. دیگر فقط حرف کارهای "بزرگ" میزدند. مثلاً بخشی می گفتند "مساله ایمان است. اگر یک جمع حتی کوچک ولی با ایمان بشویم، میتوانیم همه کار بکنیم".

این ها تنها مشکلاتمان نبودند. گرفتاری های دیگری هم داشتیم. مثلاً چند نفر از اعضا قدیمی خودمرکزبینی عجیبی پیدا کرده بودند. در حالی که تشکل حتی از عهده کارهای ساده نیز بر نمی آمد، برای آنها این توهم پیش آمده بود که رهبری جنبش آزادیخواهی با آنان و تشکل است و اگر آنها با هم توافق کنند و بیانیه مشترکی امضا کنند، کلیه مردم کشور به دنبال آنان خواهند آمد و مشکلات جنبش حل خواهد شد. بعضی افراد در جمع هم این فکر را تقویت کرده به آنها اصرار می کردند. بنظر میرسید خود دوستان هم این تصور را که امضا مشترک آنها مشکلات جنبش را حل خواهد کرد را قبول داشتند، اما معذالک از این اقدام امتناع مینمودند.

یک بار هم جوان بیست ساله ای گرفتار خودمرکزبینی شده بود. وی ارسال مقالاتش برای دیگران را دون شان خود می دانست. خودش این مقالات را نمی فرستاد و توسط دوستانش می فرستاد. بعضی افراد دیگر با این برخورد به ندرت در جلسات بحث و مشاوره شرکت می کردند. چون شرکت در این جلسات را در شان خود نمی دانستند.

مشترکان چون در فعالیت ها شرکت نداشتند اشتباهی هم نمی کردند. برعکس در کار مسئولان و عده کمی که فعالیت می کردند بهمان نسبت اشتباه پیدا می شد. مشترکان در هر فرصتی اشتباهات فعالان را به رخ آنها می کشیدند. حتی خود فعالان هم تا مدت ها انتقادات را بدون هیچ اعتراضی می پذیرفتند. دیگر کسی به فکر راندمان کار جمع نبود. جمع هم تفاوتی میان فعالان و مشترکان قائل نمی شد. رفته رفته مشترکان اتمسفر را به طور کامل در دست گرفته بودند. آنها اکنون برخورد دیگری داشتند و در حالی که اتحادیه دیگر فعالیتی نمی کرد، می گفتند بهتر است جلوی کارهای اضافی فعالان گرفته شود چون آنها علاقه دارند کارهای بی نتیجه انجام دهند.

مدتی بعد فعالان هم ناراضی شدند. بعضی از آنها در عوض یافتن علت و اتخاذ روش های مناسب مثلا صحبت صریح با دوستان، دست به برخورد های عکس العملی و نادرست می زدند. گاهی بدون مشورت کافی اقدام می کردند. گاهی اعضا و تشکیلات را از اقدامات خود با خبر نمی کردند و می گفتند کسی که فعالیت نمی کند لازم نیست با او مشورت شود. بالاخره در پی این مسائل اختلافات هم بالا گرفت و نتیجه این شد که امروز دیگر خبری از تشکل ما نیست.

- خیلی ممنون از این توضیح مفصل. حالا یک تصور کلی از آنچه پیش آمده دارم. بنظر من فعالان میبایستی قبل از اینکه کار به اینجا ها بکشد، نتیجه کار را پیش بینی و آن را با اعضا در میان می گذاشتند.

بیژن: درست است. من هم که خودم از فعالان و گاهی هم جزو مسئولان بودم در آنوقت به اشتباه تصور می کردم، طرح این نکات فشار آوردن به دیگران است. فکر می کردم این تعریف از خود است وقتی به کم کاری دیگران اشاره کنیم. در نظر می گرفتم که بعضی یا سنشان بالاست یا

دلایل دیگری دارند و نمیتوانند بیشتر کار کنند. لازم بود با تفاهم برای وضع دوستان، روشن شود که اگرچه همدلی هم مهم است اما تشکل فقط با این زنده می ماند که افراد برای تحقق اهداف آن به نحو موثری کوشش کنند. راستش من شخصا فکر نمی کردم مساله اینقدر مهم شود.

- اگر جمعی برای فعالیت مثبت و سازنده ارزشی قائل نباشد، تعجیبی نیست که شاهد تحلیل رفتن آن جمع بشویم. اما باید توجه کنیم مسائلی که گفتی منحصر به تشکل شما نیست. مساله عدم علاقه به کار و تقسیم به مشترکان و فعالان فقط در سازمان شما نبوده بلکه در سازمان های مختلفی پیش آمده است.

خستگی بر دوستان مستولی شده بود. قرار گذاشتیم فردا صبح به جنگلی که در نزدیکی بود برویم. دوستان را در هتل باقی گذاشتم.

تجربه مثبت

صبح روز بعد طبق قرار با شهلا و بیژن و نیلوفر به طرف جنگل راه افتادیم. هوا بسیار خوب و جنگل زیبا و سبز بود. به مقصد رسیدیم. دوستان گفتند هر دو کار می کنند. نیلوفر هم در دانشگاه در رشته انفورماتیک درس می خواند. ضمن قدم زدن صحبت ادامه پیدا کرد.

- پس از صحبت دیشب فکر کردم ما هیچوقت نتوانسته ایم فعالیت سیاسی متشکل داشته باشیم. اما بعد یادم آمد که تجربیات مثبت هم داریم.

بیژن: درست است. این روزها مد شده که تحت عنوان واقع بینی شکست های خود را بزرگ و موفقیت هایمان را کوچک ببینیم یا بطور کامل فراموش کنیم. گاهی میشنویم: "خودخواهی های ما زیاد است" یا "ما نمیتوانیم حزب درست کنیم چون همه می خواهند مدیر کل بشوند" یا "روحیه مردم ایران با پدیده حزب سازگار نیست" (۴) یا می گویند "چون از نظر فرهنگ سیاسی ضعیفیم، اول باید فقط به کار فرهنگی بپردازیم و فرهنگ سیاسی خود را تقویت کنیم تا بعدها بتوانیم به اقدام سیاسی دست

زنیم" و امثالهم. حتی گفته اند: "کار سیاسی - تشکیلاتی با خوی ایرانی جور در نمی آید". اما به نظر من اینها هیچ کدام نشان آن که ایرانیان و به ویژه ملیون نمی توانند تشکیلات مدرنی داشته باشند، نیست و اگر قدری فکر کنیم متوجه نادرستی این ادعاها میشویم. در دموکراسی ها هم مردم این خصوصیات را به خودشان و سیاسیونشان نسبت می دهند.

شهلا: بد نیست تشکیلات جبهه ملی یا کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد به یاد بیاوریم. میتوان امروز به بعضی اشتباهات فکری ملیون در خارج کشور یا کنفدراسیون که بیشتر نتیجه انفصال با نسل های گذشته و مبارزین با تجربه درون کشور بود ایراد داشت. اما واقعیت اینست که آنها مدتها به خوبی از عهده وظائفی که برای خود تعیین کرده بودند بر آمدند. اینکه چرا فعالیت آنها در آن سطح ادامه نیافت بحث دیگری است که به خلق، خو، نژاد و غیره مربوط نیست و به عوامل فرهنگی و دانش سیاسی و تشکیلاتی ما مربوط میشود.

بیژن: پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالان تحت تعقیب قرار گرفتند. علیرغم این جبهه ملی به فعالیت ادامه داد و نیروی مهم اپوزیسیون در دیکتاتوری شاه بود. اوج مبارزه وسیع جبهه ملی تظاهرات میدان جلالیه بود که در آن حدود صد هزار نفر شرکت نمودند. جبهه ملی حوزه های تعلیماتی متعددی داشت که دانشجویان و جوانان در آن شرکت داشتند. اما در اثر فشار حکومت، فعالیت ها محدود و سازمان از ارتباط وسیع با مردم محروم شد. اجبارا بخشی از فعالیت ها به ویژه فعالیت های اعتراضی به خارج کشور انتقال یافت.

شهلا: جبهه ملی در خارج کشور متشکل عمل می کرد. در شهر ها اعضا در حوزه های رسمی سازمان جمع می شدند و یک یا چند حوزه مقدماتی برای تعلیمات تازه واردین داشتیم. مخفی بودن این جلسات برای جلوگیری از رخنه ساواک بود. جلسات رسمی محل مناسبی برای بحث، مشورت و نظردهی بود و فعالیت سازمان هم در این جلسات تنظیم می شد. فعالیت سیاسی همه جانبه و وسیع بود. بر پایه اساسنامه جبهه ملی اروپا، کنگره باید همه ساله تشکیل میشد اما بعضی وقتها فاصله بیشتر بود. واحدهای شهری به این کنگره ها نماینده می فرستادند. در آنها

اختلاف نظر وجود داشت اما اکثرا در آخر به توافق می رسیدند و یک هیئت اجراییه انتخاب می شد که فعالیت های سال بعد را رهبری کند.

- واحدهای شهری کنفدراسیون هم بسیار فعال و خلاق بودند. مهمترین کار آنها دفاع از حقوق زندانیان سیاسی بود. جلسات انجمن های شهری کنفدراسیون در دهها کشور اروپا و آمریکا معمولا هر هفته، برگزار میشد. جلسات در بعضی شهرها بطور متوسط ۲۰ نفر، بعضی ۱۰۰ نفر و در یکی از شهر های اتریش که دانشجوی ایرانی زیاد بود حتی چند صد نفر شرکت داشتند. این جلسات محل برخورد عقاید و آراء، بحث های سیاسی و اغلب آموزنده بود. کنگره های کنفدراسیون و فدراسیون های کشوری هر سال یکبار برگزار میشد. واحدهای شهری برای کنگره ها به نحوی دموکراتیک نماینده انتخاب می کردند. کنگره ها از نظر آموزش فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی نیز نقش مثبتی داشتند. هر بار که از کنگره باز می گشتم احساس می کردم از نظر آگاهی سیاسی با گذشته تفاوت کرده ام. این جنب و جوشها باعث شده بود که اکثر دانشجویان به فکر کشور بودند و برای آزادی زندانیان سیاسی و نجات آنها از بند، شکنجه یا اعدام مبارزه می کردند. فکر نمی کنم تا کنون دانشجویان کشور دیگری، سازمانی به قدرت و گستردگی کنفدراسیون در خارج از کشور ایجاد کرده باشند.

ضعف های جنبش سیاسی

- برگردیم به صحبت در مورد تجربه منفی. آنچه در مورد رفتار افراد در تشکل های سیاسی خارج کشور گفته شد درست است. رفتار مسئولان مسلما تاثیر دارد ولی چون فقط تشکل شما این مشکلات را نداشته و تشکلهای دیگری هم گرفتار این مسائل بوده اند، باید مشکل جای دیگری باشد.

عوامل فرهنگی

شهلا: عوامل مختلف در زمینه های فرهنگی، دانش سیاسی و تشکیلاتی در اقدامات ما نقش داشته اند. یکی از فعالان سیاسی داخل کشور فرهنگ سیاسی ایران را متأثر از عوامل زیر می داند(۴): "۱- خودبزرگ بینی ۲- روحیه افراطی ۳- مناسبات شخصی ۴- تیزهوشی و تحرك ۵- تقدیرگرایی ۶- خرافه گرایی ۷- اعتماد به شایعه ۸- سلطه فرهنگ تسلیم ۹- فرهنگ مطلق انگاری". می توان در مورد هر یک از این صفات مدت ها بحث کرد اما نتیجه خاصی عاید نمیشود. در مردم ایران ویژگی هائی در بدی یا خوبی نسبت به سایر مردم دنیا دیده نمیشود.

- به نظر من باید کمبودهای خود را هم در زمینه فرهنگی، هم در زمینه عملکرد سیاسی و هم در زمینه تشکیلاتی بررسی کنیم.

شهلا: طرح کمبودها اگر برای یافتن راه حل باشد مثبت است.

سیستم فکری دیکتاتوری

بیژن: علت اینکه هنوز به دموکراسی یا حاکمیت ملی دست نیافته ایم، چه بوده است؟

شهلا: رسیدن به حاکمیت ملی یک حرکت کوتاه مدت نیست بلکه یک پروسه است که به زمان نیاز دارد. در صد سال گذشته ما فقط شکست نخورده ایم. دوره های موفقیت مثل نهضت مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت را هم داشته ایم. پاکرفتن مجدد دیکتاتوری پس از انقلاب مشروطیت، کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت دیکتاتوری مذهبی البته شکست های بزرگی بوده است.

- خوشبختانه امروز دموکراسی به عنوان یک ضرورت در جامعه ایران مطرح شده و اکثریت قریب به اتفاق روشنفکران مبارزه سیاسی و دور از خشونت را به عنوان روش مبارزه پذیرفته اند. این از افتخارات ملیون و سایر دموکراتهائی است که پرچمدار این حرکت بوده اند.

شهلا: ما در هر تحلیلی باید هم نقاط قدرت و هم نقاط ضعف خود را ببینیم. اگر فردی خواست پیروزی های جنبش را بررسی کند خوبست به تاریخ مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت یا به تاریخ مبارزات علیه دیکتاتوری گذشته رجوع کند. اما تحلیل ما برای اینست که ...

بیژن: که ضعف های خودمان را بشناسیم و تا حد ممکن آنها را بر طرف کنیم. به این سوال جواب ندادیم که چرا پس از صد سال مبارزه هنوز به حاکمیت ملی نرسیده ایم.

- به نظر من نمیشود از علت و معلول صحبت کرد چون عوامل گاهی حلقه وار به هم مربوطند و مشکل بتوان به یک عامل اشاره کرد و آنرا علت اصلی دانست. مشکلات معمولا بر هم تاثیر میگذارند و چه بسا یکدیگر را تقویت می کنند. برای مثال فقدان آزادی و ضعف فرهنگ سیاسی - تشکیلاتی ما باعث شده که اکثرا فاقد تشکل های سیاسی کار آمد باشیم. در جهت عکس، فقدان تشکل های قدرتمند حزبی هم باعث تشدید ضعف فرهنگ سیاسی ما شده است. دیکتاتوری به معنی حکومت فردی (مانند حکومت محمدرضا شاه) یا حکومت گروهی خاص (مانند روحانیون در جمهوری اسلامی)، که با اختیارات نامحدود بر جامعه حکمرانی کرده اند، هم خود نتیجه این ضعف فرهنگ سیاسی بوده و هم به نوبه خود به بقای آن کمک کرده است.

شهلا: عموما تاثیر دیکتاتوری را بر تفکر اعضا جامعه دست کم می گیریم. اما مشکلات ما تا حد زیادی با آن در رابطه اند. دیکتاتوری تفکر خاصی را رواج می دهد تا بتواند بقای خود را ممکن کند. تاثیر این تفکر در جامعه گاهی قوی تر از آن است که تصور میشود.

- منظورت دقیقا چه تاثیری است؟

شهلا: من چند مورد را برای نمونه ذکر می کنم:

۱. هنگامی که دیکتاتوری نمیتواند مردم را قانع و رضایت ایشان را جلب کند به صدور فرمان، اعمال زور و مجازات روی می آورد.

سیستم فکری دیکتاتوری از اینجا حرکت می کند که مثلاً با صدور فرمان "امام"، انسان ها احتیاجات طبیعی خود را برای شادی و سرور فراموش می کنند؛ ایجاد وحشت، زندان، شکنجه و اعدام، از بروز نارضائی ها جلوگیری میکند و یا با اعمال زور و ایجاد ترس اعتقاد افراد به دین زیاد می شود. برای نمونه زنان با اعمال زور و اجبار، ترس از شلاق و پاشیدن اسید به صورتشان حجاب را پذیرا میشوند. این تفکر پاسخ ساده ترین اعتراضهای گروه های اجتماعی مانند زنان، جوانان، کارگران را اعمال خشونت میداند. حتی در مقابله با مشکلات اقتصادی مانند کمبود مواد مورد نیاز مردم، گرانی، بیکاری نیز استفاده از زور، سرکوب و مجازات "عاملین" را راه حل میداند.

۲. دیکتاتوری از مردم می خواهد که مخالفت نکنند، توضیحی نخواهند، فقط مشغول زندگی خود باشند و به مشکلات اجتماعی و راه های تاثیر گذاری در امور اجتماع و اهمیت این تاثیر گذاری فکر نکنند و همیشه عوامل بیرونی را مسئول وضع خود بدانند. دیکتاتوری می خواهد انسان ها تسلیم باشند و هر اقدامی برای بهبود وضع، به طریق اولی اقدامات مستمر و پرزحمت را بیهوده بدانند. در یک کلام خود را در حل مشکلات جامعه شریک و مسئول ندانند.

۳. در دیکتاتوری "بالا"ی هرم تصمیم کارها را می گیرد. افراد پائینی، حق یا قدرت تصمیم گیری ندارند و یاد می گیرند که جز در چارچوب های تعیین شده توسط "بالا" دست به ابتکاری نزنند. به این ترتیب تصمیم گیری حتی در امور جزئی به راس هرم ارجاع و فکر کردن به مسائل و ابتکار عمل و احساس مسئولیت محدود میشود. این محدودیت خود را مثلاً در بی تفاوتی نسبت به پی گیری کارها تا انجامشان، نشان می دهد. لازم به ذکر است که کارائی چنین سیستمی به ویژه در مواقع بحرانی در مقایسه با سیستم دموکراتیک که هر سطح هرم از توان تصمیم گیری مناسب برخوردار است و راس هرم فقط در مهمترین تصمیم گیری ها دخالت دارد، کمتر است. چون قدرت تصمیم گیری راس هرم

محدود است، وقتی فشار به سیستم از حد معینی تجاوز کند، سیستم تحرک لازم را ندارد و چه بسا از پای در می آید.

۴. معیارهای ارزش گذاری دیکتاتوری مخدوش است و به ویژه در موارد مهم، مباین فکر سالم و خرد انسان میباشد. دیکتاتوری برای ادامه حاکمیت خود مجبور است در بعضی موارد تعیین کننده، واقعیت را مخدوش یا حتی معکوس جلوه دهد. مثلا کودتا را قیام قلمداد کند و غصب حقوق ملت را حکومت اسلام نام گذارد. به همین منوال سیستم ارزش گذاری افراد متأثر از این طرز فکر نیز مخدوش است. می بینیم عده ای که در اصل خوشبختی و آزادی خود را می خواهند خواهان حمله نظامی به کشور میشوند، حال آنکه هر انسان عاقلی می داند که جنگ بزرگترین عامل بدبختی و وابستگی است. در جایی که مردم آخوندخلالی را جنایتکار میشناسند، ناگهان حزبی که ادعای عدالت خواهی دارد او را کاندیدای خود اعلام می کند. عده ای اتحاد اپوزیسیون دموکرات را امری نالازم می دانند و ... نتیجه این که جامعه فاقد آن بنای ارزش گذاری اولیه و مشترک است که میتوان با حرکت از آنها زمینه های فکری برای اقدام مشترک یافت.

۵. در روابط اجتماعی حامل دیکتاتوری معیار رابطه است نه ضابطه. شایستگی برای انجام کارها فرع و ارتباط با راس هرم یا نزدیکی با آن تعیین کننده است. در سیستم فکری دیکتاتوری برخورداری از قابلیت های لازم مطرح نیست. در این سیستم افراد اغلب به ارزیابی درست از قابلیت های خود و دیگران توجه ندارند و عموماً از این حرکت می کنند که هر فرد از عهده هر کاری بر می آید. شایسته سالاری و برخورداری از توانائی های لازم برای انجام کاری در این طرز فکر به ندرت مطرح است.

با ذکر نمونه های مشخص میتوان نشان داد که طرز فکر دیکتاتوری بر جامعه و حتی بعضی اقدامات اپوزیسیون دموکرات بی تاثیر نبوده و اگر می خواهیم موفق باشیم لازم است با آن مقابله کنیم.

- صحبت تو یک ایرادی دارد. اگر مشکل را متاثر بودن از طرز فکر دیکتاتوری بدانیم باید قبول کنیم که وقتی دیکتاتوری حاکم شد یا فرهنگ خود را حاکم کرد دیگر نمی توان از آن رهائی یافت. حال آنکه مردم در کشورهای متعددی که زیر سلطه دیکتاتوری بوده اند، در اثر مبارزه به آزادی رسیده اند. پس این یک ضعف ذاتی نیست.

شهلا: درست است. برعکس آزادیخواهی در ذات انسان هاست. در خود ایران نیز هر بار دیکتاتورها تصور کردند موفق شده اند مخالفین را کاملا سرکوب کنند، با مقاومت وسیعتر مردم روبرو شده اند. فقط می خواستم نتیجه بگیرم که مقاومت فرهنگی بخش مهمی از مقاومت علیه دیکتاتوری است. موفقیت در استقرار دموکراسی به قدرت دموکراتهای جامعه در زمینه فرهنگی بطور عام و به فرهنگ سیاسی بطور خاص هم، بستگی دارد.

- یک شرط دستیابی به دموکراسی مسئولیت پذیری شهروندان است. اما این جنبه ظاهرا هنوز در ما قوت نگرفته است. وقتی با هموطنانمان می نشینیم ساعت ها به شرح وضع بد کشور می پردازند ولی شمار افرادی که سوال می کنند "چه کار میتوان کرد؟"، محدود است.

شهلا: روشنفکران سیاسی در زمینه فکری و فرهنگی هم یک سری ندانم کاری هائی داشته اند که باعث ائتلاف نیروی زیادی شده است.

بیژن: مثلا چی؟

شهلا: مثلا به فلاسفه دموکراسی تا مدت ها بی توجه بودیم. بر اینکه در فقدان آزادی، عدالت اجتماعی هم ممکن نیست، به حد کافی تاکید نداشتیم. بعضی از ما تاریخچه احزاب کمونیست را می خواندیم ولی به تاریخچه دموکراسی و سوسیال دموکراسی کمتر توجه داشتیم. با چشم خود می دیدیم مردم در آزادی به بهبود وضع جامعه و عدالت اجتماعی بیشتر دست یافته اند، اما به آن توجه نمی کردیم. اصولا فلسفه و دانش قرن بیستم را به نوعی جدی نمی گرفتیم. هنوز هم دوستانی داریم که مطالعه مسائل قرن نوزدهم را ادامه میدهند و بحث های آنها در مورد دانش، فلسفه و سیاست تا حد اکثر حدود ۱۹۳۰ است. مثل اینکه زمان برای آنها

متوقف شده باشد. حال آنکه پس از آن، بشریت شاهد تحولات فکری بزرگی در فلسفه، سیاست، علوم اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد و سایر علوم، بوده است.

- بعضی از روشنفکران ایران بدون دلیل خود را برجسته تر از سایر مردم دنیا می دانند. مثلاً در زمان انقلاب اسلامی بعضی از دوستان من فکر می کردند حدود یک میلیارد چینی و صدها ملیون مردم شوروی به ایده کمونیسم خیانت کرده اند ولی آنها تنها طرفداران واقعی ایده و به آن اصول وفادارند. مذهب‌یون ایران خیال می کنند که تنها مسلمانان واقعی هستند و دیگران مسلمانان درجه چندم اند. هنگامی که خودمان را بدون دلیل از سایر انسان های کره ارض برجسته تر بدانیم یک جای کارمان ایراد دارد.

شهلا: یکی دیگر از ضعف های فرهنگی ما بی تفاوتی و عدم برخورد فعال به تئوریهای نادرست برخی از روشنفکران بوده است. تئوریهایی که با ریشه گرفتنشان ضررهای عمیقی به فکر و فلسفه در جامعه ما زده اند. برای مثال تئوری روشنفکر دینی دکتر علی شریعتی، غرب زدگی جلال آل احمد، اقتصاد توحیدی بنی صدر، ولایت فقیه خمینی، ضرورت محور مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء پرویز پویان و مسعود احمد زاده و تحلیل های طبقاتی از جامعه که گاهی حتی در برابر یک بررسی ساده نیز دوام نمی آورند. اینها نظراتی هستند که نه تنها کمکی به پیشرفت مبارزه برای بهبود وضع مردم، امنیت و آزادی نکرده اند بلکه چه بسا ضرر هم زده و زمینه را برای خشونت و اقتدار گرائی بیشتر آماده کرده اند.

بیژن: آیا وجود این تئوریها نشانه نوعی خلاقیت فکری نیست؟

شهلا: مسلماً نشانه خلاقیت فکری جامعه ای که متوجه آسیب چنین تئوریهایی نشده و با آنها مقابله لازم را ننموده، نیست. من خود این تئوری ها را هم خلاقیت فکری نمی دانم. خمینی ایده جمهوری اسلامی را روی مردم ایران آزمایش کرد. بعد از بیش از ربع قرن که مذهب‌یون کشور و مردم را بدبخت کردند، تازه بعضی از روشنفکران مذهبی می گویند بخشید اشتباه شد. نمیریم اول فکر کنیم نتیجه اقدامات ما چه خواهد بود،

بعد عمل کنیم. تازه پس از شکست هم درست علل آن را بررسی نمی کنیم. برای مدل هائی که ارائه می‌دهیم از تجربیات موجود استفاده نمی کنیم. هنوز هم بعضی در صددند مدل دموکراسی دینی را آزمایش کنند.

بیژن: خوب اینها نمونه هائی از کمبودهای فرهنگی است. برای مقابله با کمبودهای فرهنگی چه میتوان کرد؟

- فعالیت در زمینه فرهنگ سیاسی امروز هم در جریان است. منتها از توان فکری و فرهنگی مان استفاده موثر نمی کنیم. ملیون و سایر دموکراتها میتوانند به بهتر شدن راندمان کوشش های فرهنگی کمک کنند.

بیژن: مثلا چه میشود کرد؟

- مثلا میتوان به پخش آثار محققین در زمینه های مورد نیاز کمک کرد. رشد فرهنگ سیاسی زمینه پیدایش آن ارزش های فکری مشترک را فراهم می کند که برای ایجاد حرکت و نیروهای اجتماعی لازمند. این رشد آن بستر فکری را ایجاد میکند که مقاومت فرهنگی و سیاسی درون آن شکل میگیرد و به مسیر درست می افتد. کمک می کند که افکار نادرست و انحرافی حتی الامکان از همان آغاز شناخته شوند و به موقع با آنان مقابله شود. توسط این رشد چه بسا بتوانیم به موقع از هدر رفتن توان سیاسی و انرژی انسان های برجسته مانند پرویز پویان و علی شریعتی نیز که بدون شک نیتی جز رسیدن به آزادی و بهبود وضع مردم نداشتند جلوگیری کنیم.

ضعف های سیاسی

شهلا: اگر بهترین فرهنگ سیاسی را هم داشته باشیم ولی تصمیمات نادرستی اتخاذ کنیم یا اقدامات سیاسی نادرستی پیش گیریم، احتمال موفقیت ما کم میشود.

بیژن: جنبش سیاسی ایران هم در عملکرد سیاسی خود اشتباهاتی داشته است.

- نقاط قدرت هم داشته است. احساس مسئولیت و فداکاری بخشی از روشنفکران در مبارزه علیه دیکتاتوری فوق العاده بوده است. بسیاری زندگی خود را گذاشتند. عده ای تا پای جان رفتند. تلفات ما کم نبوده است.

بیژن: اشتباهات سیاسی ما بنظرت چه بوده است؟

- من چند مورد را برای مثال طرح می کنم. اما پاسخ به این سوال یک وظیفه جمعی روشنفکران است. یک اشتباه برخی از روشنفکران چپ و راست، همان امید بستن به قدرت بیگانه بوده است. چپ وابسته به شوروری و چین. راست وابسته به انگلیس، آمریکا و غیره. ملیون هم چند اشتباه داشته اند. مثلاً اعلام "سیاست صبر و انتظار" که منظور را درست نمیرساند و برای جوانان فعال جنبش قابل قبول نبود. در اثر سرکوب شدید دیکتاتوری، طرفداران نهضت ملی نتوانستند توجه فعالان جوان را به اهمیت ارزش هائی که مدافعش بودند جلب کنند. نتیجه این شد که عده ای از آنان راه را در "رد تئوری بقا" و محور بودن مبارزه مسلحانه دیدند و از راه ملیون دور شدند. اشتباه دیگر کم توجهی بخشی از ملیون به خطر دیکتاتوری روحانیون و ضرورت مقابله همه جانبه با آن بود.

بیژن: یک اشتباه دیگر ملیون بویژه از بهمن ۵۷ به بعد عدم توجه به اهمیت تشکیلات بوده است. تشکیلات حزبی کار ما را نهادینه میکند و شرط دست یابی به دموکراسی است. تنها در این صورت میتوانیم به عنوان نیرو حضور دائمی داشته باشیم.

- یکی از اشتباهات دیگر ما جبهه ملی ها نداشتن یک برنامه سیاسی همه جانبه بوده که زمینه اقتصاد را نیز در بر بگیرد (این کمبود در این بین با انتشار منشور جبهه ملی ایران و رئوس برنامه سیاسی سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور، تا حد زیادی برطرف شده است - نگارنده ۱۳۹۲).

بیژن: جبهه ملی برای رسیدن به یک سری اهداف خاص درست شد. برنامه اقتصادی از طرف احزاب شرکت کننده در آن ارائه می شد.

- جبهه ملی حرکت وسیعی شده بود و برنامه احزاب متشکل درون خود را از جمله در زمینه اقتصاد تحت الشعاع قرار داد. ملیون چون مهمترین خواست مردم را آزادی و حاکمیت ملت میدانستند به مرور به ضرورت داشتن برنامه روشن در زمینه اقتصاد توجه لازم را نمودند. در بهمن ۵۷ ملیون بر نظرات خود یعنی آزادی، دموکراسی و ضرورت تضمین حقوق و آزادی های مردم و یک اقتصاد ملی تاکید کافی نمود.

بیژن: قبل از منحرف کردن انقلاب توسط روحانیت به رهبری خمینی یکی از خواست های مهم تظاهرات مردم در کنار استقلال و آزادی، عدالت اجتماعی بود. عناصری به درستی فقدان توجه بیشتر به اقتصاد را در برنامه جبهه ملی گوشزد می کردند. این فقدان کمک کرده بود که در زمان انقلاب یک سیاست اقتصادی تکامل یافته که راهنمای فکری مخالفین دیکتاتوری باشد، وجود نداشت. بدین ترتیب میدان برای افکاری مانند اقتصاد توحیدی، سوسیالیسم شورائی و غیره که غالباً فقط تیرهای بدون محتوای روشن بودند، فراهم گردید.

- شرایط امروز ایجاب می کند که ملیون در همه زمینه ها برنامه داشته باشند ولی این مهم از طرف گروه های مولفه نهضت ملی به تنهایی بر نمی آید. فکر می کنم ملیون بتوانند بر سر خطوط کلی یک برنامه اقتصادی مشترک توافق کنند (این کمبود در این بین با انتشار منشور جبهه ملی ایران و رئوس برنامه سیاسی سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور، تا حد زیادی برطرف شده است - نگارنده ۱۳۹۲). شاید در موارد خاص اختلاف نظرهایی باشد. اما از آنجائی که دموکراسی یک اصل پذیرفته شده توسط همه ملیون است، آنها میتوانند، ضمن آنکه بر سر نکات مورد اختلاف به بحث ادامه میدهند، بر سر دموکراسی اتحاد کنند.

بیژن: جنبش دموکراتیک امروز ما هم ضعف هایی دارد که بی تاثیر از بعضی ضعف های ملیون نیست. مانند بی توجهی به ضرورت تشکل سیاسی کار آمد.

ضعف های تشکیلاتی

بیژن: تشکل ها وسیله ارتباط با مردمند. در کشورهایی که آزادی خواهان از تشکل کافی برخوردار و با مردم در ارتباط نزدیک بوده اند، عموماً مبارزه شان به نتیجه رسیده است. از ضعف های مهم ملیون و جنبش دموکراتیک امروز ایران، فقدان یک سازمان دربرگیرنده برای ارتباط بیشتر با مردم است.

- مقابله با دیکتاتوری و سایر نابسامانی ها هنگامی موثر است که احزاب در ارتباط گسترده با مردم و آلترناتیوی برای اداره کشور شده باشند. مثلاً در هند حزب کنگره و در آفریقای جنوبی، "اتحاد ملی آفریقا" (ANC) موتور جنبش بودند و هر دو پس از پیروزی اداره امور این کشور ها را به دست گرفتند.

شهلا: به نظر من هم اولین کار تشکل های سیاسی پس از تدوین برنامه ارتباط با مردم بمنظور جلب پشتیبانی آنان است. شرط موفقیت در جلب پشتیبانی مردم داشتن برنامه است. برنامه ای که برای حل مشکلات واقعی مردم و نه حل مشکلات ذهنی فعالان باشد. فقط در این صورت امکان جلب پشتیبانی مردم وجود دارد. بهبود زندگی مردم از پایه ای ترین اهداف است. فقط اگر احزاب دموکراتیک سیاست های درستی اتخاذ کنند و زندگی مردم هم در اثر استقرار دموکراسی بهبود یابد، دموکراسی پایدار میماند.

بیژن: ارتباط بیشتر با مردم میتواند اشتباهات تشکل ها را کاهش دهد.

شهلا: فقدان تشکل های کار آمد سیاسی عوارض مختلفی دارد. مثلاً غیر سیاسی شدن جامعه بویژه جوانان، کم تحملی، خودخواهی، خود مرکز بینی، فرار از مسئولیت و لحظه ای دیدن مسائل. این خصوصیات به سهم خود اقدامات ما را کم نتیجه کرده و باعث شده که احساس شکست و دلسردی به بخشی از روشنفکران دست دهد. امروز ارتباط جریان های سیاسی با مردم به حد اقل رسیده است.

بیژن: بخش هائی از مردم با گروه های اپوزیسیون بیگانه اند، به آنها مثل یک پیکره جدا از خود مینگرند و طبیعی است که از اقدامات آنان پشتیبانی لازم را به عمل نمی آورند. البته عوامگرایان یا پوپولیست ها هم که خواهان کنار گذاشتن نخبگان و تشکل های سیاسی برای فریب مردمند به این مساله دامن میزنند.

- در بعضی کشورها تشکل های سنتی موجود به رهائی از دیکتاتوری کمک کردند. مثلا در لهستان و رومانی کلیسا یا سندیکاهای کارگری نقش داشتند. در ایران هم بعضی به روحانیون دل بستند. اما روحانیون پس از گرفتن قدرت، دیکتاتوری خود را برپا کرده، به سرکوب جنبش آزادیخواهی پرداختند. تجربه می آموزد که برای استقرار دموکراسی و حفظ آن نمیتوان جز به تشکل های دموکرات تکیه کرد. به علت ثروت نفت و موقعیت از دید استراتژیک حساس کشور، بدون تشکل های دموکرات قدرتمند و متکی به مردم، مقابله با طمعکاران و مدعیان داخلی و خارجی و در نتیجه استقرار یک دموکراسی پایدار ممکن نیست. دیکتاتوری کنونی به هم ریخته و ضعیف است، اما ضعف دیکتاتوری به معنی قدرت دموکراتها نیست.

گردش ما در جنگل به پایان رسیده بود. خسته شده بودیم. پس از صرف شام و بحث های متفرقه دوستان به هتل خود رفتند. قرار شد فردا بعد از ظهر دوباره همدیگر را ببینیم.

یاد داشت هائی در مورد تشکیلات و مدیریت

فردای آن روز قبل از رفتن پیش دوستان به یادداشت هائی که در مورد تشکیلات و مدیریت داشتم نگاهی انداختم.

نام لاتین سازمان (organization) به نام یونانی آن ارگانون (organon) ارتباط داده میشود که ابزار یا وسیله معنی می دهد. در تئوری سازماندهی (organization theory) تشکیلات به معنی نظم مستمر یا ساختار دادن به یک گروه اجتماعی است(۶). سازماندهی

پروسه ایجاد تشکیلات است و به این سوال پاسخ می دهد که ساختارهای تشکیلاتی چگونه ایجاد می شوند (۷).

سازماندهی کلاسیک (۱۷۵۰ تا ۱۹۳۰ میلادی) به افراد بیشتر به عنوان ابزار کار می نگریست و به محیط اجتماعی توجه لازم را نمی نمود. سازماندهی نئوکلاسیک (۱۹۲۵ تا ۱۹۵۰) برعکس کوشش داشت فقط جنبه اجتماعی انسان را مرکز توجه قرار دهد. اما هر دو تئوری فقط جنبه هائی از تشکیلات و نه همه آن را در مد نظر داشتند. تئوری مدرن سازماندهی (modern organization theory) رابطه انسان و تشکیلات را در مرکز توجه قرار می دهد. موضوع آن چگونگی رابطه ایست که عناصر سیستم با یکدیگر دارند، عامل تعیین کننده، رابطه اعضا با تشکیلات و اهداف آن است.

تئوری مدرن سازماندهی

موضوع سازماندهی انواع تشکل ها مانند سازمانهای اجتماعی، حکومت (Staat یا state)، ادارات اعم از دولتی یا غیر دولتی، ارتش، دانشگاه ها و همچنین احزاب و تشکل های سیاسی است. وظیفه این رشته، تعریف تشکل ها، عملکرد آنها و ارائه روش هائی برای یافتن بهترین ساختار ممکن برای آنهاست. در این رشته مدل ها و تئوری سیستمی، کبرنتیک، اطلاعات و مبادله آن، روانشناسی، جامعه شناسی، ریاضی و کار انسانی مورد استفاده قرار می گیرد. همچنین روش های تقسیم کار، تعیین ساختار، تکامل پروسه ها، راههای یافتن مشکلات کار و مرتفع نمودن آنها از موضوعات تئوری سازماندهی مدرن است. مثلا در مورد تقسیم کار سوال اینست که چه تقسیم کاری مناسب تر است؟ در مورد ساختار: چه ساختار تشکیلاتی برای رسیدن به هدف مورد نظر بهترین بازده را دارد؟ در مورد پروسه ها (فرآیندها): پروسه های عملکردی را چگونه میتوان موثرتر نمود؟ آیا ساختار کنونی برای عملکرد مورد نظر مناسب است؟ شناسائی مشکلات: چگونه میتوان مشکلات را بطور کامل و در همه ابعاد آن شناخت و مرتفع نمود؟

تئوری مدرن سازماندهی، واقع‌گرائی بیشتری نسبت به گذشته نشان می‌دهد و کوشش دارد مجموعه مشکلات را در نظر گیرد. اگرچه برخورد سیستمی (۵) در زمینه‌های باعث پیشرفت تئوری سازماندهی شده ولی تا کنون کوشش‌ها برای ارائه تجربیات در یک ساختار جامع، عام و کامل‌نا موفق بوده است.

سوال‌هایی که این تئوری به آنها پاسخ می‌دهد عبارتند از: چگونه میتوان از طرق منطقی (rational) به یک یا چند هدف مورد نظر دست یافت؟ غیر از افراد چه عناصر سیستمی (وسائل، اطلاعات و غیره) مورد نیاز است و چه ارتباطاتی باید میان آنها برقرار باشد تا کار جمعی بهترین نتیجه را بدهد؟ چه قواعدی برای همکاری هدفمند بخش‌های سیستم لازم است؟

یک تعریف مدرن از تشکیلات، "تنظیم ارتباط عناصر یک سیستم اجتماعی با هم به نحوی است که مبادله اطلاعات (communication) و همکاری میان آن عناصر را برای رسیدن به اهداف سیستم با استفاده از روش‌های عقلانی، به نحوی پایا، با بالاترین بازده ممکن سازد" است (۶).

"تشکل در حالت مطلوب طوری عمل میکند که هر فرد یا ارگان تشکیلاتی، اطلاعات لازم را در موقع و مکان مناسب در اختیار داشته باشد" (۸).

"برای رسیدن به هدف همیشه امکانات ما محدود است. امکانات نامحدود وجود ندارد". همچنین یاد داشت کرده بودم: "یک سازمان همیشه مرز دارد و نامحدود نیست. این مرز دنیای درونی را از دنیای بیرونی جدا می‌کند" (۷).

"تشکل مجموعه‌ای از افراد است که مبادله اطلاعات میان آنان بیشتر از مبادله اطلاعات آنان با افراد خارج تشکیلات است" (۹).

برنامه، استراتژی و تاکتیک

در مورد برنامه، استراتژی و تاکتیک جملات زیر را یادداشت کرده بودم: تئوری مدرن سازماندهی برنامه را حاصل پروسه به کار گرفتن سیستماتیک و جهت دار اطلاعات برای هدایت اقدامات آینده می داند. برنامه نتیجه پروسه برنامه ریزی است که به صورت کتبی در آمده است. مهمترین خاصیت برنامه اینست که شکل می دهد، سلسله اقدامات را مشخص و تنظیم می کند و علاوه بر این راه های کنترل شکست یا موفقیت را نشان می دهد.

استراتژی برنامه ای است که اهداف و مدت تحقق آن توسط برنامه ریز مشخص میشود اما اهداف مرحله ای و تاکتیک ها (تاکتیک برنامه کوتاه مدت در چارچوب استراتژی است)، از اهداف استراتژیک نتیجه میشوند.

مدیریت

جامعه، اقتصاد و محیط زیست، سیستم های پیچیده (complex) ای هستند که کار با آنها نیازمند دانش ویژه ایست. مدیریت و هدایت این سیستم ها را "دانش غلبه بر پیچیدگی سیستم ها" نیز تعریف کرده اند.

مشخصه مدیریت مدرن، استفاده از طرز تفکر جامع و بکار گیری مدل های فکری کبرنتیک به معنی لفظی "هنر ناخداگری" است. در این مورد معانی آنها یادداشت کرده بودم:

تفکر جامع (vernetztes Denken, systems thinking) به این توجه دارد که تاثیر اقدامات یا تصمیمات خود را در یک زمینه محدود نبینیم و اثرگذاری آن بر سایر زمینه ها را نیز در نظر بگیریم. تفکر جامع از این حرکت میکند که تصمیمات و اقدامات ما اغلب اثراتی بزرگتر و گسترده تر از آنچه در آغاز تصور میشود، دارد.

کبرنتیک (Kybernetik, cybernetics) به معنی "ناخداگری" و دانش هدایت، تنظیم و حفظ تعادل است. بویژه سیستم های پیچیده مانند جامعه یا اقتصاد دارای مدارهای تنظیم و کنترل میباشند. دستگاه تنظیم فشار ماشین بخار وقتی فشار بالا میرود راه ورود سوخت به ماشین را تنگ میکند تا سوخت کمتری به ماشین برسد و فشار بخار کاهش یابد. سیستم های بیولوژیک مانند دستگاه تنظیم درجه حرارت بدن انسان که آن را روی

درجه حرارت نزدیک به ۳۷ درجه نگاه میدارد و میلیونها سال تکامل را پشت سر دارد، از کاملترین مدل های کبرنتیک میباشند. در این سیستم ها اگر اختلال در یکی از پارامترها از حد معینی تجاوز کند، عملکرد کل سیستم دچار مخاطره میشود.

یک راه کاهش دادن به پیچیدگی سیستم ها ایجاد نظم و ساختار است. تقسیم کار یک تشکیلات سیاسی برای نمونه به بخش های مالی، تشکیلات، فرهنگی، تبلیغات و انتشارات کوششی برای ایجاد نظم و ساختار در اداره آن تشکیلات است.

ضرورت تشکیلات سیاسی

چنان غرق در خواندن یادداشت هایم شده بودم که با تاخیر به هتل دوستان رسیدم. پس از صرف ناهار با اتومبیل برای دیدن شهر رفتیم. پس از مدتی گردش در دکه کوچکی نشستیم. چای و نوشیدنی سفارش دادیم. باز بحث در گرفت.

بیژن: فایده تشکیلات سیاسی یا حزب برای مردم و کشور چیست؟

- احزاب برای تحقق خواست های مردم یا بخشی از آن بوجود می آیند تا خواست های مزبور را دنبال و نمایندگی کنند و زمانی که لازم ببینند به این منظور راهکارهایی را به مردم پیشنهاد کنند تا آنها اگر خواستند از آن پشتیبانی کنند. مثلا ملیون ایران خواست آزادی، دموکراسی و رفاه را دنبال میکنند، راههایی را به هموطنان پیشنهاد میکنند و در کنار مردم برای تحقق این خواست ها مبارزه میکنند.

در دموکراسی ها احزاب را پایه های دموکراسی میدانند. آنها ارتباط میان مردم و ساختارهای حکومت را حفظ میکنند، اهداف استراتژیک و مرحله ای تعیین میکنند، برای تحقق آن کوشش در جلب افکار عمومی مینمایند، به شرکت فعال مردم در زندگی سیاسی دامن میزنند و از این طریق در هدفگذاری های جامعه و شکل دادن به آینده سیاسی شرکت میکنند. آنها به اعتلای فرهنگ سیاسی جامعه کمک میکنند و افرادی را که توان پذیرش

مسئولیت های اجتماعی دارند برای به عهده گرفتن آن مسئولیت ها و شرکت در انتخابات آماده میکنند.

تشکیلات دموکراتیک سازماندهی استفاده از خرد جمعی برای یافتن و ارائه راه حل ها و پیشنهادات برای مشکلات جامعه و معرفی آنها به مردم است. در دموکراسی این مردمنده که با رای و پشتیبانی خود حکم میکنند که کدام راه حل را بیشتر می پسندند.

همانطور که برای تولید وسیع به کارخانه، برای اداره کشور به حکومت، برای تنظیم امور شهر به شهرداری و برای دفاع از کشور به ارتش نیاز داریم، برای کار سیاسی هدفمند، تدوین برنامه سیاسی و ارتباط با مردم هم تشکیلات سیاسی لازم است. تشکیلات سیاسی وسیله لازم برای کار سیاسی است. وقتی می خواهیم بدون تشکیلات سیاسی فعالیت موثر کنیم مثل اینست که بخواهیم بدون تیم در مسابقات فوتبال شرکت کنیم.

بیژن: فعالیت سیاسی با تولید وسیع فرق دارد.

شهلا: تشکل سیاسی هم مثل یک واحد تولیدی برای حل معضلات جامعه، ارتباط با مردم، ارائه برنامه سیاسی، فکر سیاسی و نظردهی در مورد مسائل جامعه است. هم مبارزه برای استقرار دموکراسی و هم تلاش برای حفظ آن محتاج تشکیلاتی است که در زمینه های فرهنگی، سیاسی و جمع آوری و متشکل نمودن نیرو فعال باشد.

- بعضی تصور می کنند که با دور زدن یا انکار ضرورت تشکل های سیاسی راه میان بری می روند. اما بعد از مدتی متوجه این کمبود میشوند. دموکراسی پایدار بدون برخورداری از ابزار سیاسی و تشکیلاتی برای استقرار و حفظ آن بعید است. این نیاز در کشور ما به دلایلی که ذکر آن رفت شدید تر است.

بیژن: تا سال ۱۹۷۵ آمریکا و اروپائی ها در کشورهای مختلف آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به کمک ارتش کودتا کردند. چون احزاب عموماً مانع دیکتاتوری بودند، کودتاچیان فعالیت آنها را ممنوع میکردند و اداره کشور را حکومتی مرکب از سران ارتش به دست میگرفت. تصور این

بود که ارتش تشکیلاتی است که میتواند کشور را اداره کند. اما نظامیان بنا به ضرورت شغلی اشان در دوره های خود کمتر کاربرد سیاست و انعطاف و بیشتر زندگی در فضای دوست و دشمن را آموخته بودند. نتیجه کودتاهای نظامی فقدان آزادی، نارضائی مردم و در پی آن فقر و نابسامانی اقتصادی در این کشورها بود. از زمان جیمی کارتر به بعد تغییر در سیاست پشتیبانی آمریکا از کودتاهای نظامی محسوس است.

شهلا: ملیون و سایر تشکل های دموکرات با تمام نقاط قدرت و ضعفشان متعلق به این جامعه اند. دفاع موثر و پایدار از منافع ملی و حقوق اجتماعی بدون این تشکل ها میسر نیست. جامعه و این تشکل ها هر دو به یکدیگر نیاز دارند. فعالان این تشکل ها اغلب وقت، توان و زندگی خود را برای ادامه کار گذاشته و بسیاری برای سازمان دادن مقاومت گاهی تا پای جان نیز رفته اند. این هم که به کار آنها میتواند ایراداتی وارد باشد نیز امری طبیعی است.

- تشکل های سیاسی وسیله پیدا کردن راه حل ها، دقیق کردن اهداف، تدوین برنامه، ارتباط با مردم، دعوت آنان به کوشش مشترک، اتحاد و سازماندهی مقاومتند. نقطه نظرهای آنان معمولاً فکر شده و منسجم تر از افراد بدون تشکل است. چون تشکل های دموکرات از موانع دیکتاتوری اند، ممنوع نمودن فعالیت آنها یکی از اولین اقدامات هر دیکتاتوری پس از به قدرت رسیدن است. بدون شک این یک علت اصلی عدم رشد کافی تشکل های سیاسی در کشور ما بوده است.

شهلا: در کشورهای دموکراتیک احزاب سیاسی، تشکل های صنفی و سندیکاها ستون های حافظ دموکراسی و اداره کشورند. با تکیه بر این تشکل ها، کشورهای مزبور هر روز گام جدیدی به سوی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و همبستگی ملی بیشتر بر می دارند.

بیژن: مهمترین مانع داشتن یک تشکیلات کارآمد سیاسی چیست؟

- مهمترین مانع بدون شک محدودیت فعالیت آزاد در داخل کشور و تعداد قلیل افراد سیاسی - تشکیلاتی است. جنبش سیاسی ایران به حد کافی کادرهای سیاسی - تشکیلاتی ندارد. افراد سیاسی که تحلیل می کنند، بحث

می کنند و مینویسند کم نیستند. اما افرادی که علاوه بر آن در پی کار هدفمند، پر زحمت و مداوم سیاسی - تشکیلاتی میباشند، نادرند. از این منظر حفظ تشکل های سیاسی مانند جبهه ملی ایران و یا احزاب و تشکل سیاسی دیگر که برای دموکراسی و تحقق حقوق و آزادی های مردم مبارزه میکنند، یکی از کارهای مهم بوده است.

بیژن: با تجربه ای که از حکومت گذشته و کنونی داریم بنظر من دوران فردمحوری و حکومت های فردی به پایان رسیده است. احزاب سیاسی مدرن از جمع شدن دور افراد پا نمی گیرند بلکه برنامه محورند. این حزب است که بهترین و مورد اعتمادترین افراد خود را پس از آزمایش های لازم به جامعه معرفی میکند. وقتی جامعه هم وی را بپذیرد و در کارش موفق باشد، آنوقت شاید بتوان از او به عنوان یک رهبر سیاسی یاد کرد.

- قبل از بهمن ۵۷ افراد مورد اعتماد هم داشتیم. علت اینکه ملیون نتوانستند نقش لازم را ایفا کنند چه بود؟

شهلا: علت این بود که تشکل و هم سخنی لازم برای بسیج مردم و جلب پشتیبانی آنان را نداشتیم.

بیژن: آیا بیش از حد بر ضرورت تشکیلات سیاسی تاکید نمی کنید؟

شهلا: نه! هر جا تحولی صورت گرفته یک فکر راهنما هم وجود داشته. اول باید این فکر یعنی فکر دموکراسی در جامعه پا بگیرد. این هم بدون حضور احزاب و نهادهای لازم مشکل است. تازه ایران با کشورهای دیگر مانند پرتغال، یونان و لهستان و ترکیه تفاوت دارد.

- چه تفاوتی؟

شهلا: به علت ذخائر زیر زمینی پرارزش و موقعیت استراتژیک مهم، استقرار دموکراسی در کشور ما پیچیده تر از کشورهای دیگر است. در کشورهای نامبرده در دوره هائی ارتش قدرت را به دست گرفت و سندیکای کارگران یا حتی کلیسا در تغییر حکومت نقش داشت ولی

احزاب توانستند به ارتباط با مردم ادامه داده و بالاخره زمانی اداره کشور را به دست گیرند. در ایران به علت در آمد نفت دولت در عوض آنکه خدمتگزار مردم باشد، ارباب ایشان است. حتی وقتی روحانیت به قدرت میرسد، حقوق مردم را پایمال کرده و دیکتاتوری خونینی به راه می اندازد. کشور ما به ابزار کار، یعنی تشکل های سیاسی نیرومند نیاز دارد. نتیجه فقدان چنین تشکل هائی را هم در ۲۸ مرداد و هم در بهمن ۵۷ تجربه کرده ایم. بدون برخورداری از ابزار لازم نه راندن دیکتاتوری از کشور ممکن است و نه مقابله درست با مشکلاتی که کشور در اثر بیش از ربع قرن سوء مدیریت با آنها دست به گریبان است.

بیژن: یک تشکیلات سیاسی مثل یک نهال است. اگر امروز آن را بکارند سال ها بعد ثمر می دهد. همانطور که یک نهال ریشه، ساقه و برگ دارد و اگر یک کدام درست کار نکند، ادامه حیات نهال به خطر می افتد، یک تشکیلات سیاسی هم عناصر و ارگان هائی دارد که اگر درست کار نکنند، تشکل را دچار اشکال میکنند. برای مثال اگر تشکل به اندازه کافی نیروی تازه نداشته باشد، اشکال پیدا میکند. تعداد عواملی که در یک تشکل باید درست عمل کنند تا ادامه کار موثر ممکن باشد، کم نیست. گاهی حتی اگر یک عامل مهم درست عمل نکند کار به شکست میکشد.

- یک تشکل هم مانند یک نهال برای رشد نیاز به شرایط مناسب و زمان دارد. شرایط مناسب مثلا آزادی فعالیت است. بهترین نوع رشد یک تشکیلات را رشد موزون (یا ارگانیک) می دانند که طی آن هر بخش به نحو متناسبی رشد کند. رشد غیر موزون مثلا به معنی داشتن سر بزرگ ولی پای کوچک است.

بیژن: پس جائی که آزادی نیست تشکل بوجود نمی آید؟

- هر جا که شرایط مناسب نبود، باید راهی پیدا کرد که ما را به هدف برساند.

بیژن: صحبت از سر و پا و غیره کردی. متوجه منظورت نشدم. ممکنه مثال دیگری بزنی؟

شهلا: مثلاً ما روشنفکر سیاسی کم نداریم اما کادرهای سیاسی - تشکیلاتی برای ایجاد تشکل مناسب کم داریم. مثال دیگر تشکلی است که طرفداران زیادی داشته باشد ولی کادر های لازم برای جذب و تعلیم آنها را دارا نباشد. یکی از خصوصیات یک تشکل مدرن اینست که مسئولان آن همواره به دنبال یافتن نقاط ضعفش هستند و سعی دارند قبل از بروز، کمبودها را پیش بینی نموده، برای جلوگیری از وقوع یا تشدید بحران اقدام کنند.

بیژن: میدانی که در مورد کار تشکیلاتی برخورد های افراطی هم وجود دارد؟

شهلا: مثلاً چی؟

- مثلاً می گویند به مسائل روز کاری نداشته باشیم و صبر کنیم تا تشکل پا بگیرد!

شهلا: بنظر من تشکلی که در فعالیت روزمره نباشد مثل ورزشکاری است که ورزش نکند (۱۰). او بعد از مدت کوتاهی از فرم می افتد. تشکل سیاسی که در فعالیت روزانه نباشد، از مسائل جامعه و کار سیاسی بیگانه می شود. حتی اگر در تشکلی بر سر مسائلی بحث و اختلاف نظر وجود داشته باشد باز هم بی عملی درست نیست. باید بر سر نکات مورد تفاهم اقدام کرد، و بر سر مسائل مورد اختلاف به بحث ادامه داد.

- متأسفانه همه افراد درک واحدی از تشکل و لزوم تشکیلات سیاسی ندارند. بعضی اصلاً ضرورت تشکیلات را انکار می کنند. بعضی بر عکس انتظارات غیرمعقولی از آن دارند. مثلاً افرادی را می بینیم که تصور میکنند وقتی آنها قدمی برمیدارند، برای نمونه وقتی در چند جلسه شرکت میکنند، اپوزیسیون در مجموع باید به برکت شرکت آنها پیروز شود.

بیژن: به نظر تو چرا ما تا کنون در ایجاد یک اپوزیسیون نیرومند موفق نبوده ایم؟

شهلا: مطلبی خواندم که پاسخی به این سوال داده است (۱۱). یادداشتی از میان دفترش بیرون آورد و از رو خواند: "باید گفته شود که این گروه غیر خودی‌ها (منظور اپوزیسیون دموکرات است) علی‌رغم تفاوت‌های دیدگاه‌هایشان نسبت به حاکمیت، همگی در اعتقاد به استقلال و ناوابستگی، آزادی و مردم‌سالاری مشترک هستند. با این همه، آنان از مبرم‌ترین نیاز امروز جامعه که شکل‌گیری اتحادی بزرگ میان نیروهای آزادی‌خواه غیر خودی است، دور هستند. با کمال تأسف، سازمان‌های پیشینه‌دار به علت وجود حاکمیت استبداد، سرکوب و سانسور در ازای یک‌صد سال گذشته امکان‌اشاعه و ترویج افکار خود را در جامعه نیافته‌اند. چرا که همواره غالب سران و رهبران آنها با سرکوب، زندان، تبعید و اعدام روبه‌رو بوده‌اند. چنانچه امروز به همین درد مبتلا هستند و این امر منجر به ناآگاهی قلم بدستان جوان نسبت به آنها در عرصه فرهنگ و سیاست و تاریخ شده است. بازتاب این پدیده، در پاره‌ای از نشریات و در رسانه‌های همگانی که از اطلاعات و آگاهی دقیق و تحریف‌نشده تاریخ مبارزات پدران خود کم‌اطلاعند، دیده می‌شود و در نتیجه مخاطبین خود را در اثر کم‌اطلاعی با یاس و ناامیدی و در پاره‌ای امور به کج‌راهه می‌برند. آنها بزرگان و خدمتگزاران میهن را زیر سؤال می‌برند و از طرفی زمینه‌ساز لاف در غربت برای عده‌ای شده‌اند، که آنگاه که جوان‌الگوی خود را در تاریخ گذشتگان خود نمی‌یابد چشم به بزرگان بیگانه می‌دوزد که این هم از دیگر دست‌آوردهای شوم استبداد است".

- این بررسی وضع موجود است نه تسلیم به آن. شرائط ما عادی نیست. برای این شرائط لازم است با خلاقیت راه‌حل‌های مناسب را پیدا کنیم.

بپژن: متأسفانه هنوز هم عده‌ای از فعالان سیاسی دست به اقداماتی می‌زنند که تجربیات گذشته نادرستی آن را نشان داده است. برای مثال این تجربه را مورد توجه قرار نمی‌دهند که در شرائط سخت اپوزیسیون دموکرات ایران، ایجاد اتحادهای ظاهری، حرکت‌های جنبشی و برگزاری جلساتی تحت نام اتحاد بدون تدارک درست و فکر جامع در مورد ادامه کار آنها نه تنها کمکی نمی‌کند، بلکه فرصت‌های اپوزیسیون دموکرات را برای دست‌یابی به راه‌حل‌های اساسی می‌سوزاند و اثرات ناخوشایندی نیز در روحیه مردم باقی می‌گذارد.

شهلا: حرکت های جنبشی وقتی نتیجه می دهند که سازمان های قوی و مورد اعتماد مردم در ایجاد و حمایت آنها شرکت داشته باشند.

- بعضی از فعالان دیدی کوتاه مدت از تشکل های سیاسی داشته، به لزوم اقدامات دراز مدت توجه نمی کنند. همه می خواهند راه میان بر بروند و زود به نتیجه برسند. راحت طلبی و ساده گرایی نیز رواج دارد. بعضی به جای تقویت تشکلهای موجود از صفر شروع کرده به ایجاد تشکل جدیدی دست می زنند. آنها توجه نمی کنند که افزودن به تعداد تشکل ها اکثرا مساله ای را حل نمی کند. یک تشکل جدید شاید چند اشتباه مورد توجه را نداشته باشد ولی محتمل است که در عوض آنها اشتباهات چه بسا مهمتر دیگری را تکرار کند.

کمبود کادر های سیاسی - تشکیلاتی

بیژن: افراد سیاسی کم نیستند. چرا از کمبود کادر سیاسی - تشکیلاتی صحبت می کنی؟

شهلا: این روزها خیلی از روشنفکران سیاسی وضع موجود را تحلیل می کنند ولی در مورد اینکه چگونه میتوان مشکلات را بر طرف نمود، آینده مورد نظر چگونه است و چگونه میتوان به آن رسید، اکثرا یا حرفی نمی زنند یا راه حل های عجیب و غریب ارائه میدهند. راه حل هائی که خودشان هم مدت محدودی آن را جدی می گیرند. افراد سیاسی که تحلیل می کنند، بحث می کنند و مینویسند کم نیستند. اما افرادی که علاوه بر آن در پی کار هدفمند، پرزحمت و مستمر سیاسی - تشکیلاتی اند، نادرند.

بیژن: یک کادر سیاسی - تشکیلاتی چه توانائی های دیگری دارد؟

شهلا: یک کادر سیاسی - تشکیلاتی به اهمیت تشکیلات برای مبارزه سیاسی موثر واقف است. او در مبارزه سیاسی استمرار دارد و میداند که این یک مبارزه دراز مدت است. موضع گیری ها و ابراز نظرهای او

معمولا بر اساس یک خط سیاسی فکر شده و منسجم است. کادر سیاسی - تشکیلاتی علاوه بر برخورداری از توانایی بحث، استدلال، تحلیل و انتقاد سازنده و آموختن، دائما به اقدامات خود و تشکیلات خود نقادانه برخورد میکند و در صدد یافتن مشکلات و رفع آنهاست. کادرهای بالای سیاسی - تشکیلاتی توان طرح تز، برنامه ریزی، سازماندهی و موضع گیری دارند و قادرند دیگران را به فعالیت سیاسی هدفمند جلب کنند.

بیژن: امروز همه افراد سیاسی صحبت از ضرورت تشکیلات می کنند.

- صحبت بله ولی کاری برای آن نمی کنند. فوئش دیگران را نصیحت می کنند که آنها این کار را انجام دهند.

بیژن: کادرهای سیاسی - تشکیلاتی مثلا چه می کنند؟

- در این شرائط سخت، کادرهای سیاسی - تشکیلاتی سعی می کنند تشکل های خود را محکم کنند و با دیالوگ معقول با سایر تشکل ها اتحاد های موثرتری ایجاد کنند. بر عکس آنها، تحلیلگران صرف، اغلب با دیگران همکاری نمیکنند. یک صفت مشخصه آنان اینست که مرتب از احزاب و گروه های سیاسی موجود انتقاد می کنند بدون آنکه خودشان تشکیلات جدیدی ایجاد کنند. اگر تشکل های موجود خوب کار نمیکنند چرا آنها خودشان تشکل جدیدی ایجاد نمیکنند؟ اگر به آنها امیدی هست چرا از آنها فقط انتقاد می کنند؟

بیژن: در تشکل های سیاسی هم افرادی هستند که فقط انتقاد می کنند.

- انتقاد منفی نیست. اما فقط انتقاد کردن اغلب کمکی نمی کند. کادرهای سیاسی - تشکیلاتی در فعالیت سیاسی و تشکیلاتی رشد کرده اند. آنها می دانند که هیچ کاری خود به خود انجام نمیشود، برنامه ای آماده نمیشود مگر اینکه عده ای برای تهیه آن کار کرده باشند. کسی تشکیلاتی نمیشود مگر آنکه تعلیمات لازم را ببیند و به سئوالات و انتقاداتش پاسخ داده شود و غیره. شرکت مستمر در دوره های تعلیماتی یا جلسات رسمی تشکیلات نقش مثبتی در رشد سیاسی - تشکیلاتی افراد دارد.

بیژن: تعلیمات برای کادرسازی لازم است.

- امروز بسیاری از هموطنانمان دیکتاتوری را منافی آزادی و حقوق، رفاه و امنیت خود شناخته اند. آنها دیر یا زود خواهان تغییرات اساسی، پایان دادن به دیکتاتوری و رعایت آزادیها خواهند شد. هرچه حرکت به این سو شتاب بگیرد و گسترده تر شود، نیاز ما نیز به کادرهای سیاسی - تشکیلاتی بیشتر خواهد بود.

بیژن: من خودم ماه ها در حوزه های تعلیماتی جبهه ملی خارج کشور بودم و پس از طی این دوره مرا به عنوان عضو رسمی تشکیلات پذیرفتند. متأسفانه امروز هیچ جا صحبت از تعلیمات سیاسی و تشکیلاتی نیست.

شهلا: تعلیمات یکی از پایه های تشکیلات است. کادرهای تعلیم یافته بهتر قادر به تجزیه و تحلیل مسائلند و توانائی های بیشتری برای کار جمعی دارند. پس از کودتای ۲۸ مرداد جبهه ملی حوزه های تعلیماتی داشت. اما در اثر فشار دیکتاتوری امکانات سازمان های سیاسی تقلیل یافت. محدود شدن کامل فعالیت سازمان های سیاسی بود که فکر مبارزه چریکی و شهادت گرایی رونق گرفت.

بیژن: در خارج از کشور هم جبهه ملی به فعالیت ادامه داد.

- اعضا جبهه ملی در شهرهای مختلف اروپا و آمریکا در واحدهای شهری متشکل بودند. هر واحد شهری یک یا چند حوزه مقدماتی داشت که در آن علاقمندان جدید را تعلیم می دادند. نمایندگان واحدهای شهری در کنگره های جبهه ملی برنامه و مسئولان این سازمان را تعیین می کردند. این وضع تا چند سال قبل از بهمن ۵۷ ادامه داشت. جبهه ملی با این تشکیلات، نیروی مهمی در خارج از کشور بود.

بیژن: امروز بخش قابل ملاحظه ای از فعالان سیاسی و دموکرات خارج کشور از سازمانهایی هستند که فعالیت آنها بیشتر در کنفدراسیون و محیط های دانشجویی بوده است. عده ای از آنها مدتها با تمام وجود در خدمت جنبش سیاسی بودند ولی متأسفانه علی رغم داشتن تجربه و آگاهی سیاسی

فرصتی نیافتند که آگاهی های خود را در داخل کشور و در ارتباط نزدیک با زندگی مردم به کار گیرند. امروز بسیاری از آنها فعالیت های سیاسی سابق خود را بی نتیجه و خود را شکست خورده میدانند.

شهلا: در مبارزات ملی کردن صنعت نفت، جنبش مقاومت پس از کودتای ۲۸ مرداد و مبارزات کنفدراسیون دانشجویی، صدها فعال سیاسی - تشکیلاتی پیدا شدند که توانائی های بالائی داشتند. بخشی از آنان که بعد ها در موسسات تولیدی به کار پرداختند، آنچه را که در زمینه مدیریت آموخته بودند به کار گرفتند و در زمینه شغلی هم افراد موفقی بودند.

تشکیلات سیاسی مدرن

بیژن: در مورد کار تشکیلاتی و تشکیلات کار آمد صحبت کردیم. اما بنظرم می رسد که هر فردی از تشکیلات تصور خود را دارد. به نظر تو یک تشکیلات امروزی، یک تشکیلات مدرن که مسائل امروز ما را حل کند چه خصوصیتی باید داشته باشد و تفاوت آن با شکل های گذشته چیست؟

- شکل سیاسی مورد نیاز ما بهبود زندگی مردم و حل معضلات عمده جامعه را هدف قرار می دهد، تجربیات گذشته را در نظر میگیرد و با بهره گیری از دانش پیشرفته سیاسی - تشکیلاتی عمل می کند.

بیژن: عباس امیر انتظام در نوشته مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۵ خود ویژگی های تشکیلات سیاسی مدرن را نکات زیر دانسته است. از ورق می خواند(۲):

۱. فعالیت اعضاء بر اساس برنامه سیاسی مدون صورت می گیرد.
۲. کسانی در این تشکیلات شرکت می کنند که به اصول، اهداف و برنامه سیاسی و کار تشکیلاتی اعتقاد داشته باشند.
۳. رعایت دموکراسی درون سازمانی ضامن بقای آن است.
۴. همه اعضاء در مقابل مصوبات اکثریت از حقوق و مسئولیت مساوی برخوردارند.
۵. فعالیت در کلیه سطوح علنی می باشد.

۶. همکاری بین اعضا بنا به ضرورت تشکیلاتی و پیشبرد اهداف جنبش صورت می گیرد و پیوندهای عاطفی، خانوادگی نمی بایستی بر کار تشکیلات تأثیر منفی بگذارد.
۷. عملکرد مالی تشکیلات باید شفاف بوده و در معرض قضاوت اعضاء قرار بگیرد.
۸. مسئولیت پذیری و مشارکت فعال و انضباط درون سازمانی حائز اهمیت ویژه می باشد.
۹. اطلاع رسانی و تبلیغات با استفاده از ابزار علمی و فنی جدید صورت می گیرد.

- نکاتی که آقای امیر انتظام ذکر کرده اند نتیجه گیری هائی برای فعالیت متشکل امروز است. برای ادامه و تقویت این کوشش خوب است در باره نکات فوق و جنبه های دیگری که گره کار امروز جنبش هستند بیشتر صحبت کنیم (۱۲).

بیژن: خوبست تفاوت با تشکل های گذشته را هم طرح کنیم.

فعالیت بر اساس اهداف و برنامه سیاسی

بیژن: در گذشته "اغلب این احزاب گرد شخصیتی جمع می شدند و تا چند روزی که امید موفقیت برای آن شخص بود پای علم او سینه می زدند و پس از چندی از دور او پراکنده می شدند" (۱۳).

- محور ایجاد یک تشکل مدرن امروزی شخصیت های حزبی نیستند بلکه هدف و برنامه سیاسی است.

بیژن: هنوز در دموکراسی ها هم شخصیت ها نقش مهمی دارند. اگر حزبی کاندیدای خوبی به میدان نفرستد رای نمی آورد. باید خصوصیات کشورمان را فراموش نکنیم که مردم به شخصیت ها اعتماد می کنند.

- محور بودن اهداف و برنامه سیاسی یک تشکل به معنی نفی نقش افراد و شخصیت ها نیست. در احزاب مدرن شخصیت ها برای بهتر پیاده

کردن اهداف و برنامه سیاسی تلاش می کنند، نه حزب برای شخصیت هایش. اگر حزبی هم برای انتخاب کاندیداهای خود تلاش کند، منظور به دست گرفتن قدرت سیاسی و موثرتر نمودن اقدامات حزب است.

بیژن: در تشکل های مدرن، شخصیت ها در خدمت اهداف و برنامه سیاسی حزب قرار دارند نه بالعکس. تعهد تشکیلاتی، تن دادن به قواعد کار جمعی و تمکین به نظر اکثریت، ضرورت کار تشکیلاتی در همه سطوح، از عضو ساده گرفته تا رهبری تشکیلات است.

- مسلما شخصیت ها نقش دارند. اما باید به سوئی برویم که برنامه سیاسی محور کار ما باشد. تشکل سیاسی باید استمرار داشته باشد. تکیه بر شخصیت ها یک علت عمده فقدان استمرار است. محوری بودن اهداف و برنامه سیاسی یکی از عوامل مهم برای ایجاد استمرار در کار سیاسی - تشکیلاتی است.

برنامه سیاسی

- یک تشکل سیاسی مدرن بدون برنامه سیاسی قابل تصور نیست.

بالاخره نیلوفر هم در صحبت شرکت کرد.

نیلوفر: بستگی دارد که از برنامه سیاسی چه بفهمیم.

- برنامه سیاسی اهداف و راه رسیدن به آن را به صورت مستند ارائه می دهد.

شهلا: برنامه سیاسی اهداف تشکل و راه تحقق آن را مشخص می کند. چون برنامه سیاسی نیازمند کار کارشناسانه در برخی زمینه هاست، تشکلهای برای پی گرفتن این موضوعات گروههای کارشناسی تشکیل میدهند.

نیلوفر: فرق بین منشور، برنامه سیاسی، اساسنامه و نظامنامه چیست؟

شهلا: منشور حاوی اهداف و اصول پایه ای عام است. در اساسنامه ساختار و ارگان های تشکیلاتی، حقوق و وظائف اعضا، ارگان ها و روابط آنها با یکدیگر مشخص می شود. قواعد و مقررات انجام کارها در نظامنامه ها تنظیم میشوند. مثلا نظامنامه اداره جلسات یا نظامنامه عضو گیری. اما برنامه سیاسی حاوی اهداف، راه، مراحل کار و راهکارها برای تحقق آن اهداف است. مثلا اینکه از چه راه هایی می خواهیم دموکراسی و عدالت اجتماعی را حاکم کنیم، چه مرحله ای برای این کار می بینیم و چه اقداماتی برای تحقق اهداف هر مرحله لازم است. یک برنامه خوب همچنین معیارهایی برای اندازه گیری پیشرفت کار، موفقیت یا ناکامی های مرحله ای ارائه می دهد.

نیلوفر: حتما باید مدون باشد؟

شهلا: برنامه مدون باعث میشود که مسئولان اجرائی و اعضا و طرفداران تشکل بر اساس برنامه کار کنند، نه بر اساس برداشت های شخصی از اهداف تشکل. برنامه نتیجه پروسه برنامه ریزی است که به صورت کتبی در آمده و کمک می کند که اقدامات مورد نظر تشکل بتواند در سطح وسیعی طرح شود و مورد قضاوت قرار گیرد. برنامه وسیله ایست برای اینکه در چارچوب روشن، از پیش فکر شده و در نتیجه مطمئن تر عمل کنیم. تحقیقات و بحثی که برای تهیه برنامه سیاسی میشود، نتیجه را جامع تر کرده، بینش افراد را نسبت به مسائل عمیق تر میکند. کوشش در به روز نگاه داشتن برنامه سیاسی کمک می کند تا تغییرات بطنی در جامعه نیز از نظرمان پنهان نماند و مورد توجه قرار گیرد.

- هر برنامه برای رفع یک یا چند مشکل است. باید مشکل را بشناسیم تا بتوانیم راه برطرف کردن آن را ارائه دهیم.

شهلا: مشکل اساسی جامعه ما حکومت جهل، فقر و بیکاری، فقدان امنیت، آزادی و در یک کلام عدم وجود مدیریت سیاسی مقبول و منتخب مردم است.

- برنامه سیاسی هم باید رفع این مشکلات را هدف گیرد.

بیژن: برنامه سیاسی هم برای درون و هم برای بیرون تشکل اهمیت دارد. در درون، اعضای که در بحث و تصویب آن شرکت میکنند، با زوایای آن آشنا میشوند. در بیرون، نظرات تشکل را در دسترس عموم قرار می دهد و آن را در معرض بحث و انتقاد قرار میدهد. چون بحث میان گروههای مختلف جامعه بر اساس نوشته صورت می گیرد، نتیجه بهتر است و در دراز مدت شاید کمک کند تا سازمان اشتباهات فکری خود را بشناسند.

- اگر برنامه ها روشن باشد طیف های مختلف بهتر میدانند بر سر چه نکاتی اختلاف دارند و بر سر چه نکاتی نظراتشان به هم نزدیک است و میتوانند همکاری کنند.

بیژن: به نظرت برنامه سیاسی ملیون باید شامل چه نکاتی باشد؟

- برنامه لازم است جامع و حاوی راه حل های پیشنهادی ملیون برای اساسی ترین و حادثترین مسائل زندگی مردم و کشور باشد. بهبود وضع مردم، امنیت و آزادی در صدر فهرست قرار دارند. لازم است در همه زمینه های مهم مانند اقتصاد، استفاده از انرژی هسته ای و امور قومیت ها برنامه خود را ارائه دهیم. (این نکات در منشور جبهه ملی ایران و رئوس برنامه سیاسی سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور منظور شده است - نگارنده ۱۳۹۲).

بیژن: بهبود وضع مردم و امنیت بدون آزادی اگر هم ممکن شود پایدار نیست. چه نکات مشخص دیگری به نظرت می رسد؟

شهلا: البته در هر مرحله باید کارهایی را انجام دهیم که میتوانیم. اگر کارها بیشتر از توانمان باشد احساس شکست میکنیم و اگر کمتر باشد از پتانسیل خود استفاده کافی ننموده ایم. به نظر من برنامه اولیه ملیون خوبست نکات زیر را در بر گیرد:

• اقدامات ضروری برای تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی کدامند؟

- چه گروه های اجتماعی حاملین اولیه این خواست ها هستند؟
- چگونه میتوان این آمادگی بالقوه را به آمادگی بالفعل تبدیل نمود؟
- تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی چه مراحل دارد؟ در چه مرحله ای هستیم و چه مراحل را درپیش داریم؟
- راه و روش فعالیت برای رسیدن به این اهداف کدامند؟
- برنامه اقتصادی برای بهبود زندگی مردم و دفاع از منافع ملی
- برنامه برای رفع مشکلات قومی
- برنامه در مورد گروه های اجتماعی (زنان، جوانان، کارگران، کارمندان، ...)
- برنامه در مورد استفاده از انرژی هسته ای
- آموزش و پرورش، بهداشت و غیره
- برنامه برای تحقق اتحاد دموکراتها و اینکه این اتحاد چه گروه هایی را در بر می گیرد
- برنامه برای ارتباط مستمر با مردم و ...
- برنامه برای تبلیغات و طرح اصول و مبانی فکری ملیون و مقابله با اشتباهات فکری، فرهنگی، سیاسی، تشکیلاتی
- برنامه برای حل مشکلات محیط زیست
- برنامه برای شناختن مشکلات و ارائه راه حل های کارشناسانه در سایر زمینه های مختلف اجتماعی.

بیژن: امروز گروه های هستند که نسبتا متشکل اند و طرفدار هم دارند ولی خواست و جهت سیاسی آنها روشن نیست. احتمال اینکه یک روز دنبال این خط باشند و فردا خطی متفاوت با آن را دنبال کنند وجود دارد. اما شاید اگر یک برنامه سیاسی تنظیم کنند، نظراتشان ثبات بیشتری خواهد یافت، خط فکریشان مشخص تر خواهد شد و علاوه بر این یافتن نکات مشترک بین گروهها هم ساده تر میشود.

رعایت دموکراسی

شهلا: در برخی تشکل های سیاسی دموکراسی رعایت نمیشود.

نیلوفر: مگر میشود سازمانی خواهان دموکراسی در جامعه باشد و در درون خود دموکراسی را رعایت نکند؟

شهلا: بله میشود. در میان ما برخوردهای غیر دموکراتیک کم نیست. آوردن حقوق دموکراتیک در منشور و اساسنامه یک تشکل به معنای دموکراتیک بودن اعضا در همه روابط خود نیست. علت هم عدم آشنائی با شیوه های کار دموکراتیک و هم تاثیر طرز فکر دیکتاتوری در افکار ماست.

- دوستی تعریف می کرد که یکی از سیاسیون نزدیک به ملیون که سال ها هم در خارج بوده، بعد از بهمن ۵۷ ترتیب یک کنفرانس مطبوعاتی با شرکت چند خبرنگار را می دهد. وی در اول جلسه خطاب به خبر نگاران گفته بود: "خوشحالم که آمده اید تا به همه سوال های شما پاسخ دهم. ولی این را هم بگویم که اگر سوال های الکی بکنید خودم شما را با اردنگ از همین در بیرون می اندازم!".

بیژن: افرادی را هم دیده ایم که وقتی پیشنهادی به جمع میدهند و جمع پیشنهاد ایشان را قبول نمیکند، آن جمع را غیر دموکراتیک مینامند!

تساوی در برابر ضوابط

بیژن: تساوی در مقابل قانون یکی از اصول اولیه دموکراسی است. در مواردی دیده ام که در یک تشکل دموکرات با افراد به طور مساوی برخورد نشده است.

نیلوفر: مگر ممکن است؟

شهلا: قاعدتا باید بدیهی باشد ولی در عمل می بینیم که تساوی در مقابل قانون هنوز در همه ما درونی نشده است.

بیژن: یک بار فردی که مدت ها سابقه فعالیت سیاسی داشت مسئول تشکیل یک کمیسیون مشورتی شد. وظیفه او در این سمت فقط این بود که

آن کمیسیون را تشکیل دهد. باور کردنی نیست ولی شاهد بودم که او خودسرانه برای آن اعضا کمیسیون که فکر میکرد مخالف او هستند، دعوتنامه نمی فرستاد. اقدام او هم غیرقانونی و هم غیر دموکراتیک بود. بدتر از رفتار او برای من رفتار اعضا شرکت کننده در آن کمیسیون بود که این کار را عادی دانسته اعتراض نمی کردند.

شهلا: این نمونه ها نشان میدهد که تساوی در مقابل ضوابط تشکیلاتی حتی برای بعضی افراد با تجربه نیز روشن نیست. در یک تشکیلات دموکراتیک دعوت از اعضا برای هر جلسه ای باید ضابطه روشنی داشته باشد و همه افراد واجد شرایط دعوت شوند.

- گاهی پیش می آید که مسئولان احتیاج به نظر خواهی فوری از اعضا ارگان های تشکل مانند هیئت اجرائی یا شورایعالی و غیره می بینند. آنوقت مشکل میتوان منتظر تشکیل جلسه شد. باید نظر اعضا را جداگانه سوال کرد.

شهلا: این مشکل چند بار برای ما پیدا شد و هنوز برای بعضی مساله است. به نظر من دو نکته مهم است:

الف - همه آنها که مشمول ضابطه (مثلا عضویت در شورایعالی) میشوند از نکته مورد رای گیری اطلاعات یکسان داشته باشند و
ب - هیچ یک از آنان با این روش رای گیری مخالفت نکند.

- اما چنین طرز رای گیری در موارد مهم یا پیچیده، چون به اعضا امکان تبادل نظر و استدلال نمی دهد، حتی اگر از همه اعضا پرسش شود، درست نیست. ممکن است آنهایی که مخالفند دلایلی داشته باشند که اگر موافقین از آن اطلاع یابند، نتیجه رای گیری تغییر کند.

مبادله درست اطلاعات

نیلوفر: در یک تشکل مدرن افراد بر مبنای جدید ترین اطلاعات عمل می کنند و مبادله خبر و نظر نقش مرکزی دارد.

- تشکل به معنی ارتباط و تبادل اطلاعات برای انجام هدف مشترک است (۹). اگر اعضا تشکل با هم صحبت و بحث نکنند رابطه شان فرقی با رابطه آنها با افراد غیر عضو ندارد.

بیژن: طبق این تعریف اگر میان اعضا یک تشکل مبادله اطلاعات نباشد، تشکلی در میان نیست. میتوان با تلفن، نامه، فاکس، پست الکترونیکی، اینترنت، پالتاک، اسکایپ و غیره نیز اطلاعات مبادله کرد اما برگزاری جلسات به منظور تبادل نظر و اطلاعات در سطوح مختلف تشکیلاتی ضروری است.

نیلوفر: منظور از سطوح برای من روشن نیست.

بیژن: مثلا بین مسئولان یا هیئت اجرایی یک سازمان عموماً تبادل اطلاعات بیشتر از تبادل اطلاعات میان اعضا است. در یک تشکل مدرن اعضا و مسئولان مرتباً در تبادل خبر و نظرند. برای اینکه کارها درست پیش رود، لازم است اطلاعات لازم در زمان و مکان لازم در اختیار دست اندرکاران قرار گرفته باشد.

نیلوفر: استاد دانشگاه ما میگوید اطلاع کهنه شده میتواند منفی باشد. مثلا وقتی کاری را از ما بخواهند ولی آن کار در این بین انجام شده باشد و ما دوباره آن را انجام دهیم. اما مگر در یک تشکیلات دموکراتیک مطلب مخفی وجود دارد که فقط به افراد خاصی مربوط شود؟

بیژن: اگر مطلبی مربوط به کل تشکیلات باشد لازم است به اطلاع همه اعضا برسد. اما وقتی مثلا یک کمیسیون کارشناسی روی یک طرح کار میکند، معمولاً فقط نتیجه کار و نه تمام مدارک و بحث ها را گزارش میدهد.

شهلا: وقتی مبادله اطلاعات فقط میان بخش هائی از تشکل صورت گیرد، خطر آن وجود دارد که بخش های مختلف به مرور از نظر اطلاعاتی و نتیجتاً فکری و نظری از هم دور شوند (۹).

- وقتی تبادل اطلاعات در شکل به اندازه مناسب صورت نگیرد، ایرادی در کار است.

بیژن: جلسات عمومی محل بحث های درون تشکیلاتی و تقسیم کارها و سمینارها محل تبادل خبر و نظر است.

نیلوفر: فرق سمینار با جلسات رسمی تشکیلاتی مثل کنگره چیست؟

بیژن: سمینارها برای مشورتند. در سمینارها یا جلسات عمومی در مورد برنامه سیاسی یا اساسنامه تصمیمی گرفته نمیشود یا مسئولین انتخاب نمیشوند. ولی کنگره به عنوان بالاترین ارگان یک تشکیلات میتواند در مورد کلیه امور تصمیم بگیرد و مسئولین ارگانهای مختلف را هم انتخاب میکند.

تشویق و انتقاد

بیژن: مشکلی که ما در شهرمان با آن روبرو شدیم این بود که در جلسات عده کمی صحبت می کردند. ما نمی دانستیم این نشانه موافقت یا مخالفت آنها است. تشویق و انتقاد از ضرورت های کار تشکیلاتی است. هیچ چیز بدتر از این نیست که مساله ای داشته باشیم ولی آن را طرح نکنیم. اگر مساله خود را طرح کنیم و طرف مقابل نیز پاسخ خود را بدهد شاید اصلا مشکل بطور کامل بر طرف شود.

- معمولاً وقتی که نمی خواهیم اختلاف رفع شود در مورد آن با افراد مربوطه صحبت نمی کنیم. اولین قدم برای حل اختلاف صحبت روشن در مورد آن است.

بیژن: گاهی اوقات در عوض انتقاد منصفانه، صریح و روشن، افراد در لفافه حرف می زنند. خطر در این است که افراد مورد نظر، انتقاد آنان را متوجه نشوند. اگر می خواهیم انتقادی از کار، افراد یا تشکیلات طرح کنیم باید صریح و روشن ولی صمیمانه و منصفانه حرف بزنیم تا انتقاد ما درک شود و تاثیر مثبت داشته باشد.

شهلا: خود من مدت ها شیوه درست تشویق یا انتقاد را بلد نبودم. وقتی می خواستم از مساله ای انتقاد کنم، جنبه های مثبت را معلوم فرض می کردم و فقط جنبه منفی را طرح می کردم. امروز اگر بخواهم از کاری یا فردی انتقاد کنم، می دانم که ذکر نکات مثبت در کنار نکات منفی و انتقاد آمیز لازم است و چند اثر مطلوب دارد. یکی اینکه افرادی که مورد انتقاد هستند متوجه میشوند که منظور نمی آنها یا همه کارهایشان نیست بلکه انتقاد از یک یا چند نکته خاص است. دیگر اینکه تجربه کرده ام انتقاد اغلب منصفانه تر میشود. بالاخره اینکه می توانم در محیطی دوستانه و بدون تشنج انتقاد را طرح کنم.

- تشویق و انتقاد درست و منصفانه مهمترین وسیله تبادل اطلاعات باعث نزدیکی بیشتر در درون تشکیلات است. اگر نظرات و انتقادات خود را طرح نکنیم، تعجب ندارد اگر سایرین و بویژه مسئولان بدون توجه به نظرات ما و تنها بر اساس نظرات خود عمل کنند.

بیژن: اگر با رعایت دیدهای متفاوت مثلا اشاره به جنبه های مثبت کار در کنار ایرادات، حتی الامکان بدون ایجاد مقاومت در طرف مقابل، انتقادات خود را مطرح کنیم، تاثیر انتقاد ما بیشتر است.

شهلا: مسئولان بطور دوره ای در جلسات رسمی تشکل گزارش می دهند تا اعضا بتوانند پیشرفت کارها را با هدف های مرحله ای برنامه مقایسه کرده به نتایج آن برخورد کنند. این برخورد کمک با ارزشی به دست اندرکاران برای پیدا کردن اشکالات کار است. بدون چنین برخوردهائی، مسئولان به مرور از نظرات سایر اعضا و هردو از مسائل تشکل بیگانه می شوند.

بیژن: برای رسیدگی به فعالیت تشکل و گزارش مسئولان احتیاج به جلسات مرتب داریم.

شهلا: شکوفائی کار تشکیلاتی معمولا وقتی است که جلسات بحث و بررسی مرتب تشکیل شوند. اما در شرائط کنونی برگزاری چنین جلساتی در خارج کشور هم به علت بعد مسافت به دفعات لازم ممکن نیست

(خوشبختانه این مشکل توسط وسائل ارتباطی در اینترنت تا حد زیادی حل شده است - نگارنده ۱۳۹۲).

بیژن: بدون انتقاد از ضعف ها و تشویق جنبه های مثبت، کار هیچ تشکلی پیش نمی رود.

شهلا: تجربه منفی شهر ما نشان می دهد که تنها جلب افراد به تشکل سیاسی کافی نیست. برای رشد آگاهی سیاسی لازم است محیطی کاری حاکم باشد که افراد بتوانند تواناییهای خود را نشان دهند. در این صورت میتواند فعالیت و اقدامات مثبت آنان تشویق و کم کاری ها یا اشتباهات نقد شود. تشویق و برخورد به اشتباهاتشان وسیله ای برای آموزش در همه سطوح تشکیلاتی است.

بیژن: هر چه سطح فعالیت بالاتر و نتیجه کار بهتر باشد، علاقه و دلگرمی هم بیشتر میشود.

استفاده از دانش مدیریت

شهلا: مدیریت امروز از دیگر رشته ها جدا شده است. توجه به آموزه های این رشته برای اداره هر تشکلی لازم است. مهمترین اصل مدیریت مدرن جلب انسانها و علاقمند نمودن آنان به فعالیت مشترک و هم جهت است. آموختن تئوری، فنون و مدل های فکری رشته مدیریت میتواند کمک مهمی به ما باشد.

بیژن: مدیریت امروز چه می آموزد؟

شهلا: راه و روش های علاقمند نمودن افراد برای همکاری در انجام پروژه ها. روش های اداره یک پروژه. رفتار با اعضا پروژه، اداره جلسات، جمع بندی نظرات و غیره.

نیلوفر: برای اجرای درست یک پروژه چه یاد می دهند؟

- مثلا اینکه لازم است مناسب ترین افراد را جلب و مسئول نمود، اطلاعات و وسائل لازم برای انجام کار را در اختیارشان قرار داد و کاری کرد که علاقمندی آنان به موفقیت پروژه ادامه پیدا کند. اینکه لازم است نتایج و جوانب کار، نقاط قدرت، ضعف، شانس ها و تهدیدها را دائما بررسی کرد و برای رفع کمبودها و کاهش تهدیدها اقدام نمود.

بیژن: دانش مدیریت دیگر چه می آموزد؟

شهلا: مثلا اینکه برای موفقیت پروژه تعلیم یافتن و آماده شدن افراد برای کاری قبل از ارجاع مسئولیت به آنان مهم و گاهی تعیین کننده است. روانشناسی افراد، تدارک درست جلسات، فنون شرکت در مذاکرات و غیره.

نیلوفر: مثلا در مورد شرکت در مذاکرات چی یاد می دهند؟

شهلا: یاد می دهند چگونه حتی الامکان دیالوگ را با طرف مقابل بدون اینکه از مواضع خود عقب نشینی کنیم، قطع نکنیم. سعی کنیم به یک تفاهم و نتیجه مثبت برای هر دو طرف برسیم. همچنین می آموزند چگونه از تعمیق اختلافات جلوگیری کنیم.

بیژن: چگونه؟

شهلا: داریم از بحث اصلی دور میشویم. ولی یک مثال می آورم. مثلا اینکه پیشنهادات خود را بر معیارهای منصفانه و شناخته شده استوار کنیم. در هر زمینه نکات ساده ولی آموزنده ای هست که اگر آنها را بیاموزیم و به کار گیریم، تاثیر آن را احساس می کنیم.

نیلوفر: همین یک کار مانده بود!

شهلا: بعضی مشکلات ما از ندانم کاری است. مثلا در مواردی تقسیم کار و پی گیری درست آن را بلد نیستیم. جلسات ما در خیلی موارد مملو از بحث های طولانی و بی حاصل است. گاهی بلد نیستیم نکات مهم یا مشکلات را بدون ایجاد تشنج طرح کنیم. اکثرا به اهمیت مناسب بودن

افراد برای کارها توجه نداریم. در بسیاری از موارد توانائی های خود را نمی شناسیم و غیره. مدیریت مدرن به این نکات توجه دارد. برای اینکه در کارهایمان موفق تر باشیم بهتر و گاهی لازم است تئوری و روش های دنیای امروز را بشناسیم. شناخت روش های مدیریت میتواند به ما در رفع کمبودها و ایجاد تشکیلات مدرن سیاسی کمک کند.

بیژن: موافقم. یک علت بی نتیجه ماندن بعضی اقدامات ما ندانم کاری است.

سپردن کار به افراد شایسته

شهلا: ایرج پزشکزاد خالق کتاب دئی جان ناپلئون تعریف میکرد که همه ساله یک تعمیرکار بخاری برای سرویس و تعمیر بخاری به منزل دوستی می آمده. یکبار وقتی کار او تمام شده، صاحب خانه که به تفاوت بین تعمیر بخاری و تلویزیون توجه نداشته، تلویزیون را نشان او می دهد و می پرسد: "اوستا میتونی تلویزیون ما را هم یک نگاهی بکنی؟".

- همه برای انجام یک کار شایسته نیستند.

شهلا: کار باید به افرادی سپرده شود که شرائط و توانائی های لازم را دارا باشند. مسئولان جمهوری اسلامی اکثرا نمونه های منفی هستند. ولی متأسفانه اپوزیسیون دموکرات نیز، البته بدون اینکه آنرا با جمهوری اسلامی قابل مقایسه بدانم، همیشه به این نکته توجه نمی کند. گاهی ما هم ارجاع مسئولیت های مهم به افراد تازه کار را امکانی برای آموزش آنها می دانیم.

- خیلی وقت ها توانائی ها برایمان مهم نیست و مسائل دیگری را عمده می دانیم.

بیژن: گاهی داوطلبی برای قبول مسئولیتی نیست. همه خوشحال می شوند فردی پیدا شود و آن مسئولیت را به عهده گیرد و اهمیت داشتن توانائی

های لازم فراموش می شود. بعضی اوقات خود فرد می گوید که توانائی انجام کاری را ندارد یا حتی می گوید خود را متعهد به انجام درست کار نمی داند، معذالک او را به عنوان مسئول انتخاب می کنیم.

بیژن: اگر فردی داوطلب کاری نباشد و با اصرار دیگران مسئولیت آنرا بپذیرد نباید تعجب کرد اگر آن کار را کم اهمیت تلقی کند و این انتخاب در آخر نتیجه درستی ندهد. به تجربه من افرادی هم که بلافاصله پس از پیوستن به یک تشکل در مسئولیت های مرکزی انتخاب میشوند به اصطلاح "می سوزند" و اغلب تصور غلطی از آن تشکل پیدا می کنند.

شهلا: ممکن است فردی برای کاری مناسب نباشد ولی برای ده ها پروژه دیگر مناسب باشد. افراد حائز شرائط میتوانند تعلیم ببینند و برای مسئولیت ها آماده شوند. یک خاصیت مهم تشکل های سیاسی فیلتر بودن آنان است: در فعالیت ها افراد خود را نشان می دهند. تشکل نقاط قدرت و ضعف آنان را می شناسد. تشکل وقتی پیشرفت دارد که کار را به افراد شایسته بسپارد.

بیژن: همه هم برای کار تشکیلاتی مناسب نیستند. یک فرد ممکن است خیلی آگاه و حتی بسیار فعال باشد اما توانائی کار جمعی و تشکیلاتی را نداشته باشد. در این صورت همکاری او در تشکیلات اگر ضرر نداشته باشد، کمکی هم نمیکند.

جلب افراد مناسب برای کار سیاسی - تشکیلاتی

شهلا: افرادی که جلب تشکل میشوند لازم است علاوه بر خصوصیات لازم دیگر، خوشنام، میهن دوست، عدالت خواه، معتقد به فعالیت تشکیلاتی و اصول تشکل باشند.

ساختار های مناسب عملکرد سیاسی

بیژن: یک تشکل نیز از قسمت یا ارگان های مختلف تشکیل میشود که هر یک وظایف و حقوق خود را دارند.

نیلوفر: چه قسمت هائی؟

شهلا: مثلا اعضا، مسئولان اجرایی، کنگره و شورای عالی.

- برای رشد کمی در هر مرحله از کار تشکل، نیاز به آمادگی، تدارک و انجام تغییرات ساختاری مناسب آن مرحله داریم.

بیژن: اگر ساختار های لازم برای جذب افراد را نداشته باشیم، پذیرش اعضا جدید کمکی نمیکند.

- هدف، عملکرد و ساختار یک تشکل با یکدیگر در ارتباط اند. هر عملکردی ساختار مناسب خود را می طلبد. ساختار یک تشکل لازم است با عملکردهای مورد نیاز آن تطبیق داده شود. فعالیت بدون توجه به ساختارهای لازم راندمان کار را کاهش می دهد. بررسی ساختار های تشکل و تطبیق آن با هدف و عملکرد از اقدامات ضروری است.

بیژن: تغییر باید به بهبود کار کمک کند نه اینکه بخواهیم ابرو را درست کنیم، چشم را هم کور کنیم. بعضی شرکت های صنعتی دائما ساختار تشکیلاتی خود را تغییر می دهند ولی من مواردی هم دیده ام که نتیجه مثبت نبوده است.

نیلوفر: لطفا یک مثال برای ارتباط ساختار و عملکرد بزنید.

بیژن: نمونه جبهه ملی اروپا بعد از بهمن ۵۷ است. این سازمان چند کنگره موفق داشت اما اساسنامه آن طوری تنظیم شده بود که اعضا مستقیما در کنگره شرکت می کردند و هر کدام یک رای داشتند. این ساختار شاید در آغاز درست بود، اما وقتی سازمان رشد کرد ایجاد اشکال نمود. کنگره ها معمولا نزدیک شهرهائی برگزار می شد که تعداد اعضا بیشتر ولی میانگین تجربه پائین تر بود. از این شهرها تقریبا همه اعضا در کنگره ها شرکت می کردند. اما اعضا شهرهائی که دور بودند

و در میانگین تجربه بیشتری هم داشتند، به علت دوری مسافت همه قادر به شرکت در کنگره ها نبودند. چون ساختار نامناسب بود، توازن درستی بین واحدهای به نسبت با تجربه و واحدهای به نسب کم تجربه برقرار نشد و این عدم توازن سرمنشا مشکلات زیادی شد.

تعلیمات

- یک تشکل جدی برنامه تعلیماتی برای آماده کردن فعالان و کادرهای خود دارد به نحوی که قبل از ارجاع مسئولیت، اطلاعات و در صورت لزوم آموزش های لازم را به آنان می دهد.

شهلا: تعلیمات بخش مهمی از کوشش برای بسط فرهنگ سیاسی - تشکیلاتی است. یک تشکل سیاسی به برنامه تعلیماتی نیاز دارد. به ویژه وقتی از مرحله پایه گذاری تشکل گذشته به مرحله رشد رسیده ایم، آموزش از ضروریات است.

بیژن: ما ماه ها در جلسات تعلیماتی جبهه ملی خارج کشور تعلیم دیدیم. بعدها همیشه تفاوت افراد تشکیلاتی با دیگران برآیم مشهود بود.

شهلا: اگرچه امروز اینترنت مطالعه را به مراتب ساده تر از گذشته کرده است، اما هیچ چیز جای جلسات تعلیماتی را نمی گیرد. جلسات تعلیماتی فرهنگ و تجربه سیاسی - تشکیلاتی را منتقل می کنند. شرکت کنندگان در جلسات تعلیماتی با مکاتب فلسفی، سیاسی، تاریخ مبارزات، و روش های استدلال سیاسی و مبارزه آشنا شده و هم کار تشکیلاتی و فعالیت سیاسی را در عمل می آموزند.

- تعلیمات مورد نظر تو چه محتوایی باید داشته باشد؟

شهلا: چون من هم در این جلسات تعلیم گرفتم و بعدها خودم چند حوزه می گرداندم، میتوانم پیشنهادهای بدهم. البته لازم است آنها را با احتیاجات زمان و مکان تطبیق داد.

بیژن: بد نیست مشخص تر صحبت کنی.

شهلا: به نظرم در کنار بحث مسائل سیاسی روز نکات زیر میتوانند طرح شوند:

- برنامه سیاسی ملیون (۱۶) (۱۷)، منشور، اساسنامه و نظامنامه ها
- مفاهیم آزادی، استقلال، دموکراسی یا حاکمیت ملی، عدالت اجتماعی، تمامیت ارضی، تساوی در مقابل قانون، انتخابات، مجلس و مفاهیم مشابه
- تاریخ مبارزات مردم ایران برای آزادی و دموکراسی مانند تاریخ نهضت مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، از کودتای بیست و هشت مرداد تا بهمن ۱۳۵۷
- مشکلات قومی و راههای رفع آن
- نقش اقتصاد و آشنائی با مفاهیم اقتصادی مانند تورم، تولید سرانه، ثروت ملی
- آشنائی با سرگذشت شخصیت های ملی و نخبگان ایران مانند دکتر مصدق، امیر کبیر، قائم مقام، بختیار، فروهر و تاریخچه مبارزات آنان.
- دموکراسی، نمایندگان فکری آنان
- سایر مکاتب فلسفی سیاسی
- روش های کار موثر برای ترویج افکار ملیون در میان مردم
- بحث در باره نقاط قدرت و ضعف ملیون و پیشنهادات برای بهبود کار
- معرفی موضوعات علوم سازماندهی، جامعه شناسی، روانشناسی، آمار، سیستم شناسی و استفاده درست از آنها برای تحلیل های سیاسی اجتماعی
- مبارزات آزادی بخش سایر ملل
- اصلی ترین مشکلات جامعه و راه حل آنها

بیژن: خیلی ممنون. برای داشتن یک تصور ابتدائی کافی بود.

مقایسه نتایج کار با هدف های مرحله ای

- یک تشکل سیاسی بخشی از وقت و انرژی اعضا و طرفداران خود را می گیرد و ممکن است باعث شود عده ای به موفقیت آن امید ببندند و عده ای دیگر حتی از ایجاد تشکل مشابهی به امید آن صرف نظر کنند. بنابراین تاثیر اقدامات اعضا تشکل به آن جمع محدود نمیشود. هر موفقیت یا ناکامی تشکل تنها موفقیت یا ناکامی فقط اعضا آن نیست بلکه موضوعی است اجتماعی. به این معنا اعضا و مسئولان تشکل فقط در مقابل یکدیگر مسئول نیستند.

شهلا: به این دلیل هم لازم است تشکل ملیون در کنار تعیین اهداف مرحله ای و روش ها، برای هر مرحله برنامه تدوین شده ارائه دهد.

- برای کار با راندمان خوب، مقایسه مرتب پیشرفت کارها با هدف های تعیین شده، لازم است نقاط قدرت و ضعف روشن شود و برای رفع مشکلات در اولین فرصت اقدام شود.

بیژن: معیارهای ما برای قضاوت در باره پیشرفت درست کار چیست؟

- معیار عقل سلیم است و نتیجه ای که مقایسه نتیجه کارها با اهداف هر مرحله می دهد.

شهلا: اگر به هدف های تعیین شده رسیده باشیم موفقیم در غیر اینصورت نه.

بیژن: برنامه باید طوری تنظیم شده باشد که اجازه این مقایسه را بدهد.

- غیر از این ها چه معیار دیگری داریم؟

شهلا: معیار دیگر، نظر هواداران و افراد بیرون از تشکل است. باید توجه داشت که بعضی افراد نظرات و انتقادات خود را نه به طور مستقیم بلکه در لفافه بیان می کنند.

- معیار احزاب دموکرات عکس العمل، پاسخ یا واکنش (feedback) مردم است. در دموکراسی ها اگر سیاست یک حزب توسط پشتیبانان بالقوه اش تائید نشود، آن حزب موفق نبوده است. ملیون فقط در دوره های کوتاهی امکان فعالیت علنی و ارتباط با مردم را داشته اند. به ویژه پس از ۲۸ مرداد و بهمن ۵۷ هر دو دیکتاتوری همواره و بطور سیستماتیک کوشش کرده اند مردم را از آنها جدا کنند.

بیژن: به این جهت، علی رغم نارضائی مردم از جمهوری اسلامی، پشتیبانان بالقوه ما اطلاعات کافی از اهداف و برنامه های ما ندارند. جلب نظر و پشتیبانی آنان نیازمند کار متشکل، با برنامه و زمان است.

شهلا: امروز حد اقل جبهه ملی ها در داخل و خارج از کشور هم برنامه سیاسی دارند و هم دارای تشکیلات هستند.

آموختن از اشتباهات

شهلا: از خصوصیات تشکل مدرن، برخورد به اشتباهات به منظور جلوگیری از تکرار آنها و بالا بردن راندمان کار است. باید به طور دائم در پی شناختن کمبودها و بر طرف نمودن آنها بود. مثلا باید از خود بپرسیم اشتباهات سیاسی یا تشکیلاتی ما چه بوده اند و چگونه میتوانیم از تکرار آنها جلوگیری کنیم؟

بیژن: دکتر علی راسخ در مورد گذشته جبهه ملی ایران نوشته است: "و علت دوم سرخوردگی بسیاری از مخالفان رژیم ساواک آریامهری و جمهوری اسلامی از رهبران جبهه ملی در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی و بخصوص سیاست صبر و انتظار بعد از سالهای ۳۹-۴۱ شمسی و به ویژه رکاب گرفتن و مشارکت در به حاکمیت رسانیدن ملایان می باشد که به حق اقدامات آنان از قبیل رفتن به پاریس و پذیرفتن رهبری آقای خمینی و مشارکت در دولت موقت و گردن نهادن به مجلس خبرگان و قانون اساسی جمهوری اسلامی از اشتباهات نابخشودنی رهبران ملی - سیاسی ایران می باشد که هیچگونه ربطی به شیوه و روش و منش دکتر مصدق و آرمانهای ملی ما ایرانیان ندارد" (۱۴). اگر

اشتباهات، علل بروز و راه جلوگیری از آنها را شناسیم، به سختی میتوانیم از تکرار آنها جلوگیری کنیم.

آموختن از سایر تشکل های دموکرات

شهلا: یک منبع، آموزش دیگر، تجربیات احزاب و تشکل های دموکرات دنیا است.

- مطالعه تاریخ، تحلیل اقدامات، منشور، اساسنامه، ساختارهای تشکیلاتی، نظامنامه ها، برنامه های سیاسی احزاب و گروه های مختلف را امروز میتوان در صفحه های اینترنتی آنها یافت و مطالعه نمود.

پیام ملیون به مردم

شهلا: مهمترین وظیفه یک تشکل سیاسی ارائه برنامه سیاسی برای حل مشکلات جامعه، ارتباط با مردم جهت معرفی برنامه خود و جلب پشتیبانی آنان است.

بیژن: فقدان امکان فعالیت آزاد و علنی مانع فعالیت سیاسی - تشکیلاتی ملیون و ارتباط آنان با مردم بوده است.

شهلا: در سایر کشورها سازمان های آزادی خواه هم بوده اند که توانسته اند با وجود حکومت استعماری یا نژاد پرست با مردم ارتباط برقرار کنند. آنها در زمانی که وسائل ارتباطی مثل امروز پیش رفته نبود. چرا ما نتوانسته ایم این کار را بکنیم؟

- فعالان جنبش ملی و سایر آزادیخواهان در این دیکتاتوری و دیکتاتوری گذشته، همواره در خطر بازداشت، زندان، شکنجه و حتی قتل و اعدام بوده اند. ارتباط با سایر روشنفکران هم مشکل بوده چه رسد به ارتباط با مردم. بخشی از آنها هم که در خارج از کشور بودند، به مرور با مسائل

و مشکلات جامعه بیگانه شدند. روشنفکران در این مدت پیوند لازم با مردم و زندگی آنان را نداشتند.

شهلا: تا کنون فعالان سیاسی چون می دانسته اند که رفع مشکلات جامعه و نیاز های معیشتی مردم در آزادی و دموکراسی بهتر ممکن است، برای تحقق این اهداف همواره در میدان بوده اند اما هنوز نتوانسته اند ارتباط لازم را با مردم برقرار کنند و مبارزه سیاسی برای اهداف یادشده در سطح محدودی باقی مانده است.

بیژن: حتی اگر پیام آزادیخواهان به مردم برسد به سختی میتوان آنان را به مبارزه برای ایده های کلی مانند آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی جلب کرد. اگر مردم ارتباطی میان این اهداف و بهبودهای ملموس در زندگی روزمره شان نبینند یا عاقبت کار برایشان روشن نباشد، کشش آنها به سوی فعالیت اجتماعی کم خواهد بود.

شهلا: مساله این است که مردم به فعالیت سیاسی بی توجه شده اند. یک علت شاید این باشد که تصور میکنند گروه های سیاسی به تنهایی قادرند همه مشکلات را حل کنند. چون از گروه های سیاسی این تصور را دارند فکر میکنند که از دست آنها کاری ساخته نیست یا اینکه آنها با مسائل مردم بیگانه اند. اما اولین وظیفه گروه های سیاسی ارائه پیشنهادات در قالب برنامه سیاسی برای پیشبرد کار است. این مردمند که از این یا آن برنامه و تشکیلات سیاسی پشتیبانی میکنند. بدون پشتیبانی مردم هیچ کاری انجام نمیگیرد.

- ما نتوانسته ایم این پیام را به مردم برسانیم که هدف مبارزه سیاسی ما بهبود زندگی، امنیت و آزادی برای همه است. علاوه بر این باید نیاز های گروه های اجتماعی مانند زنان، جوانان، کارگران، کارمندان، دانشجویان، معلمان و ... را بیشتر در مرکز توجه قرار دهیم و برای ایجاد همبستگی ملی در طرح و پشتیبانی خواست های آنان کوشش کنیم. این کار شناخت ما را از مشکلات زندگی مردم و گروه های اجتماعی افزایش می دهد و باعث میشود پای ما روی زمین بماند و کمتر به دنبال راه حل های انتزاعی باشیم. مردم و گروه های اجتماعی خواه نا خواه در یک مبارزه دائمی برای نیاز های معیشتی، گروهی یا صنفی سندیکائی

خود هستند. اگر متوجه شوند که نیازهای آنان در مرکز توجه است زمینه تفاهم بیشتری با فعالان سیاسی ایجاد میشود و چه بسا خود آنها بیشتر متوجه مبارزات اجتماعی سیاسی می شوند.

شهلا: به نظر من هرچه مبارزات مطالباتی مردم اوج بگیرد، گروه های اجتماعی بیشتری به اهمیت آزادی، امنیت، رعایت قانون و حقوق خویش پی میبرند و به عنوان بخشی از جنبش آزادیخواهی فعال تر عمل می کنند.

بیژن: اما اگر فعالان به جای کوشش برای بهبود زندگی گروه های اجتماعی به دنبال تحقق خواست های ایدئولوژیک خود باشند، به این مبارزات صدمه می زنند.

- امروز فعالان صنفی سندیکائی و گروه های اجتماعی خود بخود در ارتباط با جنبش آزادیخواهی اند. هرچه آنها بیشتر برای بهبود وضع گروه خود کوشش کنند، نیروهای بیشتری را وارد میدان می نمایند و از این طریق به جنبش عمومی آزادیخواهی کمک می کنند. همسوئی جنبش آزادیخواهی و جنبش مطالباتی مردم، نیروی هر دو آنها را افزایش می دهد. تا زمانی که ارتباط آزادی و دموکراسی با بهبود وضع زندگی برای مردم و گروه های اجتماعی روشن نشود، آنها دلیلی برای پشتیبانی از ملیون و سایر دموکراتها نمی بینند.

شهلا: ارتباط روشنفکران و مردم حتی در بعضی کشورهای دموکراتیک هم کار آسانی نیست. مثلاً در کشوری مثل آمریکا که بخشی از مردم تحت تاثیر مذهب عمل می کنند، علی رغم حاکمیت قانون و وجود آزادی و اینکه روشنفکران از امکانات تبلیغاتی هم تا حدی برخوردارند، مقابله با سوء استفاده محافظه کاران از مذهب در سیاست آسان نیست.

بیژن: در ایران روحانیت قدرت طلب حقوق و آزادیهای مردم را زیر پا میگذارند. برعکس ملیون همیشه خواهان تحقق این حقوق بوده اند. رهبران ملی در هر فرصتی مانند دولت مصدق و دولت ۳۷ روز بختیار، حتی در قدرت نیز حافظ و مدافع این حقوق بوده اند. اما این به

معنی اینکه مردم بدون تلاش و اعمال سیاست های درست ملیون، بطور اتوماتیک به آنها روی می آورند، نیست.

- ملیون و سایر دموکراتها هرچه ارتباط نزدیک تری با مردم و نیاز های زندگی آنان داشته باشند راه حل های سیاسی واقعی تری ارائه می دهند و از پشتیبانی وسیع تری برخوردار می شوند. بی توجهی به این نکته، بیگانه شدن با مشکلات مردم، ضعف ارتباط با آنان و بی خبری از خواست ها یا واکنش (feedback) آنان نسبت به اعمال خود است. در این صورت ما مثل کسی هستیم که آواز می خواند و از صدای خودش خوشش میآید ولی نمیداند دیگران در مورد آواز او چه قضاوتی دارند.

بیژن: ملیون برای ایجاد یک آلترناتیو سیاسی که پشتیبانی مردم را جلب کند، کوشش می کند.

بیژن: مردم پس از آغاز حکومت قشری متوجه شدند چه کلاه بزرگی سرشان رفته است. اما هیچ وقت آلترناتیو مورد قبولی نداشته اند. امروز از یک طرف شخصیت مصدق و ارزش هائی که وی و ملیون همیشه مدافع آن بوده مانند استقلال، آزادی، حاکمیت ملی و جدائی دین از حکومت، برای مردم مطرح شده و از طرف دیگر خودآگاهی ملیون نسبت به اهمیت این اهداف افزایش یافته است.

- اگر ملیون از تشکل و آمادگی های لازم برخوردار باشند و بتوانند راه حل های جامعی برای مسائل جامعه ارائه داده، پشتیبانی مردم را جلب کنند، بدون شک آلترناتیو مناسبی برای گذار کشور به دموکراتند بود و اگر بتوانند با سایر دموکراتها متحد شوند مطمئنا احتمال موفقیت دموکراسی بیشتر میشود.

نیلوفر: ارتباط جبهه ملی با مردم در زمان مصدق چگونه بود؟

- مصدق توانست این پیام را به مردم برساند که به دست گرفتن صنایع نفت توسط دولت نماینده مردم، به بهبود زندگی آنان منجر میشود. جبهه ملی از طریق نمایندگان دانشجویان، بازار و اصناف با مردم در ارتباط بود. اما ارتباط جبهه ملی با مردم فرصت نیرومند شدن نیافت. به این

علت دشمنان داخلی و خارجی استقلال و مذهب‌یون نزدیک به آنان موفق شدند کودتای ۲۸ مرداد را به راه بیاندازند.

شهلا: قبل از انقلاب اسلامی، مذهب‌یون از طریق انجمن‌های خیریه، مساجد و مجالس قرائت قرآن در ارتباط مستمر با بخش‌هایی از مردم بودند و در زمان انقلاب اسلامی از آنها به نفع روحانیون قدرت طلب بهره گرفتند. هدف آنها همانطور که دیدیم فقط به دست گرفتن قدرت بود.

- در دوم خرداد ۱۳۷۶ روشنفکران توانستند طی یک جوشی وسیع با مردم ارتباط برقرار کنند و آنان را به مخالفت با کاندیدای ولی فقیه ترغیب کنند. دیدیم همین ارتباط محدود و کوتاه مدت نیز تاثیر داشت. ولی ارتباطی محدود بود. گروه‌های معروف به اصلاح طلب چون اعتقادی به جدائی دین از حکومت نداشتند و دو دل بودند، موفق به حفظ موفقیت‌های مردم نشدند.

شهلا: ارتباط با مردم نباید اتفاقی بلکه مستمر و بر اساس یک برنامه، سازمان یافته و به نحوی باشد که در شرایط سخت نیز ادامه یابد.

بیژن: برنامه برای ارتباط با مردم شامل چه نکاتی میشود؟

- بعد از ارائه برنامه سیاسی من وظائف و مراحل زیر را برای کار ملیون قائلم:

- جلب روشنفکران آگاه و نمایندگان گروه‌های اجتماعی
- ارتباط وسیع با مردم و گروه‌های اجتماعی

برای هر مرحله لازم است اقدامات تدارکاتی در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی را روشن کنیم. منظور از این تقسیم بندی این نیست که مثلا اگر در مرحله ایجاد تشکل واحد ملیون هستیم، دیگر هیچگونه ارتباطی با مردم برقرار نکنیم یا اگر در مرحله تدارک ارتباط وسیع با مردم و گروه‌های اجتماعی هستیم دیگر جلب روشنفکران لازم نیست.

هدف از این تقسیم بندی، اینست که مرکز ثقل کارها را روشن کنیم و اگر در مرحله اول هستیم، به دنبال تحقق کامل اهداف مرحله سوم نباشیم.

دیگر اینکه چه بسا اگر از قبل این مراحل را روشن کنیم بتوانیم از زمان حد اکثر استفاده را نموده، بخشی از تدارکات مراحل بعد را با صرف انرژی کمتر در مراحل قبل از آن انجام دهیم. بالاخره اینکه لازم است تصور مشترکی از آغاز و پایان این مراحل و معیار های مشترکی برای تشخیص هر مرحله و مدت آن پیدا کنیم.

بیژن: ما در چه مرحله ای هستیم؟

شهلا: ما سال ها است برای ایجاد اتحاد ملیون کوشش می کنیم. پیشرفت هم داشته ایم. جلب و متقاعد نمودن گروه های ملی، فعالان سیاسی پای بند به اصول ملیون و خوشنام در راس اقدامات ما قرار دارد.

بیژن: من صحبت در مورد برنامه ارتباط با مردم را ادامه می دهم. هنوز در صد بالائی از مردم اهداف و خواست های ملیون و سایر دموکراتها را نمی شناسند. چه کار دیگر میتوانیم بکنیم تا به مردم نزدیک تر شویم؟

- من یک مثال می زنم. قبل از انقلاب هند برای استقلال، گاندی هم جنبشی به نام ساتیاگراها به راه انداخت. ساتیاگراها اغلب روشنفکران بودند که به دهات و میان مردم رفته بودند. آنها ضمن اینکه مبلغ صلح بودند به مردم آموزش می دادند، به کشاورزان کمک کرده و مشاور آنان در امور کشاورزی بودند. خلاصه آنکه در میان مردم پایه داشتند. زمانی که گاندی مردم را به یک جنبش ملی و اعتصاب عمومی همراه با تعطیل مغازه ها و برگزاری میتینگ ها را اعلام کرد، جنبش ضد استعماری و صلح آمیز هند از پشتیبانی وسیع مردم برخوردار بود. اعتصاب عمومی با خشونت دولت استعماری روبرو شد اما پشتیبانی مردم آنچنان وسیع بود که استعمار را شکست داد.

شهلا: ما هم باید به دنبال راه هائی باشیم که مناسب شرائط ما باشند.

طرفداری از حکومت یک قشر یا طبقه خاص

بیژن: اینکه باید از خواسته ها و مطالبات به حق اقشار مختلف مردم پشتیبانی کرد درست. اما عده ای معتقدند هر تشکل سیاسی فقط میتواند از منافع یک طبقه یا گروه اجتماعی خاص پشتیبانی کند.

شهلا: حکومت یک گروه و یا قشر خاص مثلا حکومت روحانیون، سرمایه داران یا طبقه کارگر با دموکراسی همخوانی ندارد. بحث بر سر لزوم مبارزه برای عدالت اجتماعی که هر انسان عادل آن را قبول دارد نیست. مشکل اینجاست که بعضی چپ های افراطی پاسخ این سوال که چرا باید گروه آنها حکومت را در دست گیرد را مثلا اینطور توضیح میدهند:

۱. گروه آنها مدافع طبقه کارگر است
 ۲. جامعه ایده آل فقط با حاکمیت یعنی دیکتاتوری حزب طبقه کارگر - یعنی گروه آنها - به وجود می آید
 ۳. دیکتاتوری حزب مدافع طبقه کارگر - یعنی گروه آنها -، دیکتاتوری طبقه کارگر است.
- در جمهوری اسلامی هم قشر حاکم خود را مدافع دین و نماینده خدا روی زمین و حق حاکمیت را از آن نماینده خود، ولی فقیه می داند.

بیژن: بعضی از چپ ها دموکراسی را به عنوان تاکتیک قبول دارند.

شهلا: یعنی معتقدند دموکراسی تا وقتی خوب است که آنها به قدرت نرسیده اند و به محض اینکه به قدرت رسیدند باید دیکتاتوری طبقه کارگر را که در واقع دیکتاتوری گروه آنان است برپا کنند. چنین حکومتی را هم مثلا در اتحاد جماهیر شوروی دیدیم. آنها آزادی را قربانی عدالت اجتماعی کردند اما به عدالت اجتماعی هم نرسیدند.

بیژن: احزاب خواهان عدالت اجتماعی و سوسیال دموکراتها که عدالت اجتماعی را در آزادی و دموکراسی دنبال کرده اند به مراتب بیشتر موفق بوده اند.

شهلا: برای این احزاب آزادی و دموکراسی یک خواست تاکتیکی نبوده است. آنها همیشه از اولین مدافعان آزادی و دموکراسی بوده اند. کارل

پوپر (۱۵) به درستی گفته است: "امکان رسیدن به عدالت اجتماعی در آزادی و دموکراسی هست ولی در دیکتاتوری نیست". مبارزات آنها هم برای کل جامعه و هم برای طبقات زحمتکش بیشترین دست آوردها را داشته است. احزاب دموکرات و در میان آنها سوسیال دموکراتها صحبت از تضاد های آشتی ناپذیر بین طبقات اجتماعی نمی کنند و کوشش دارند تضاد های بین منافع طبقات مختلف جامعه را با تکیه بر عقل سالم، سیاست، استدلال و گفتمان حل کنند.

موانع ایجاد تشکیلات مدرن

بیژن: حضور یک تشکل سیاسی آنهم تشکل ملیون و اتحاد دموکراتها امروز یک امر تعیین کننده نه تنها برای دموکراسی بلکه برای آینده کشور شده است. بنابراین علی رغم موانعی که موجود است باید راه ایجاد آن را یافت و موانع را بر طرف نمود.

شهلا: ما محتاج تشکلی هستیم که به مشکلات امروز و آینده برای تحقق و استمرار دموکراسی و عدالت اجتماعی پاسخ گوید. حالا که در این جهت قدم بر می داریم، درست اینست که کار اساسی انجام دهیم و تشکلی بوجود آوریم که از آینده آن مطمئن باشیم. بنابراین علاوه بر مطالعه خصوصیات تشکل مدرن بد نیست، موانع ایجاد چنین تشکلی و نیز تجربیات گذشته را مورد توجه قرار دهیم. در داخل کشور یکی از موانع ایجاد تشکل، نداشتن امکان فعالیت آزاد و ارتباط وسیعتر با مردم است.

بیژن: آیا اصلا میتوانیم یک تشکیلات مدرن ایجاد کنیم؟

- من هیچ دلیل منطقی برای اینکه نتوانیم نمی بینم. اما موانعی که بر سر راه داریم را باید برطرف کنیم.

عدم شناخت از تشکیلات سیاسی مدرن

شهلا: طبیعتاً یک مانع مهم در راه ایجاد تشکیلات سیاسی مدرن، آشنائی محدود ما با فعالیت تشکیلاتی مدرن است.

بیژن: ما که در گذشته تشکل های سیاسی بزرگی داشته ایم. چرا فرهنگ سیاسی - تشکیلاتی مان اینقدر محدود است؟

شهلا: اپوزیسیون سیاسی در پنجاه سال اخیر امکانی نداشته تا این فرهنگ را به نسل های جدید منتقل کند.

بیژن: ولی شاید امروز از طریق وسائل ارتباطی جدید بتوان موفق تر بود.

شهلا: بدون شک انقلابی که در زمینه ارتباطات صورت گرفته کمکی بزرگ با تاثیر روز افزون است. هیچ دیکتاتوری هم برای همیشه قادر به محدود کردن آن نیست. در ضمن باید توجه داشت که دیدار، بحث، تعلیم و فعالیت عملی از ابزار کار روزمره سیاسیون است. امکان فعالیت علنی و آزاد در داخل کشور فوق العاده مهم است. بد نیست جداگانه در این مورد بحث کنیم که چه کارهائی میشود کرد.

اهمیت کار جمعی و تشکیلاتی

بیژن: مانع دیگری که به نظر من میرسد اینست که عده ای به هر دلیل، برای کار جمعی مناسب نیستند. حتی در درون تشکل ها نیز گاهی به افرادی بر می خوریم که تکروی میکنند و قادر به فعالیت متشکل و کار جمعی نیستند.

نیلوفر: مگر ممکن است فردی به سازمانی بپیوندد ولی پای بند به فعالیت تشکیلاتی نباشد؟

- متاسفانه در عمل دیده ایم که ممکن است.

شهلا: من فردی را میشناسم که از نام یک تشکل خوشنام سود می جست تا در هر فرصتی خودش را مطرح کند. او حقوق دموکراتیک سایر اعضا را رعایت نمیکرد و حتی بدون اطلاع و توافق مسئولان دست به انتشار بیانییه به نام آن سازمان میزد.

- کسی که چنین تخلفی کند جایش در تشکیلات نیست.

بیژن: حتی دیده ام کسانی ادعای رهبری یک سازمان را داشته اند بدون اینکه خودشان در آن سازمان فعالیت داشته باشند! بعضی دیگر هر گونه کار سیاسی - تشکیلاتی دراز مدت را که لازمه حیات یک سازمان است قبول ندارند و می خواهند با اقدامات کوتاه مدت به نتیجه برسند. آنها وقتی به یک تشکل می پیوندند که فکر کنند فردا آن تشکل روی کار خواهد آمد و به محض اینکه ببینند زحمت دارد و استمرار لازم است از کار دوری می جویند.

شهلا: یک عده هم معتقدند ما چون از نظر فرهنگ سیاسی ضعف داریم باید اول به دنبال تقویت فرهنگ سیاسی خود باشیم و فعلا دست از فعالیت سیاسی و بالاخص سیاسی - تشکیلاتی بکشیم.

- کار در زمینه فرهنگ سیاسی به طور انتزاعی و بدون رابطه با فعالیت سیاسی کمکی نمی کند. فعالیت فرهنگی در زمینه سیاسی معمولاً زمانی نتیجه دارد که اهداف و اقدامات سیاسی مشخصی را تقویت کند.

شهلا: فعالیت تشکیلاتی - تشکیلاتی برای بعضی به مراتب بیشتر از پذیرش تاریخچه، منشور، اساسنامه و برنامه سیاسی است. این کار بخش مهمی از زندگی آنها را تشکیل می دهد.

بیژن: بعضی افراد هم هرچقدر هم که صحبت از تشکیلات می کنند اما همکاری درستی با دیگران ندارند. در عوض اینکه خود را در خدمت کار جمعی و تشکیلات قرار دهند، در مواقع مهم تشکل را تنها می گذارند.

ارزیابی نادرست از تشکیلات

- ارزیابی درست از تشکل، مرحله پیشرفت و توانائی های آن، در بالا بردن توان آن و موثرتر کردن اقدامات آن نقش زیادی دارد.

شهلا: هر بار که بحران جدیدی در کشور اوج می گیرد، پیشنهادات مختلفی ارائه می شود که دقت در آنها نشان می دهد که پیشنهاد دهندگان ارزیابی درستی از توانائی ها و امکانات امروز تشکل ها ندارند. اغلب پیشنهادات آنها مربوط به زمانی است که تشکل نیرومندی داشته باشیم.

بیژن: بعضی افراد که خود حاضر نیستند در کوچکترین اقدامی شرکت کنند، انتظار کارهای فوق العاده از تشکل ها را دارند.

در نظر نگرفتن توانائی افراد

- اگر می خواهیم کارها به نحو مطلوب پیش بروند باید آن را به افراد شایسته بسپاریم. افراد سیاسی - تشکیلاتی توانائی ها و خصوصیتی دارند که در همه دیده نمیشود ولی آنها هم برای همه مسئولیت ها مناسب نیستند.

شهلا: به ندرت میتوان به توانائی افراد بر اساس ادعا پی برد. بهترین قضاوت در این مورد در میدان عمل است. فردی که از عهده کاری به خوبی بر می آید احتمال اینکه از عهده کاری مشابه آن برآید وجود دارد.

- یکبار دوستی با تجربه در اداره امور شهری، در تشکل ما مسئول شاخه کشوری شد ولی او در مسئولیت جدید نیز هنوز به کارهای سابق یعنی فعالیت های شهری می پرداخت به نحوی که کارهای شاخه کشوری روی زمین مانده بود.

شهلا: امروز اگر عده زیادی نام خود را در اینترنت زیر این یا آن بیانیه و فراخوان می‌گذارند، بدان معنا نیست که برای تحقق آن، خود نیز لزوماً مسؤلیت و وظیفه ای به عهده می‌گیرند. معمولاً بخش بزرگی از کارهای عملی پا پس می‌کشند(۳).

عدم استفاده درست از توانائی ها

- یکی از نقاط ضعف کار تشکیلاتی بخصوص ما ملیون اینست که چهارچوب های مناسب برای استفاده از توانائی افراد را نداریم. گاهی همه کار ها را به عهده افراد با تجربه می گذاریم و از جوانترها که توان فعالیت بیشتری دارند، کمک نمیگیریم.

شهلا: نباید آنطور باشد که در حکومت کنونی شاهد آنیم. یک فرد باید برای کاری که به او واگذار میشود از هر جهت شایسته باشد. افراد اول باید آموزش ببینند بعد مسؤلیت بگیرند.

بیژن: آموزش از پایه های تشکیلات است. وقتی نیروهای جوان را جذب میکنیم، باید تعلیمات لازم را ببینند، توانائی های خود را در عمل بسنجند و همیشه در سطح مناسب توانائی ها خود مسؤلیت بگیرند.

- افراد با تجربه ای هم که امکان فعالیت های اجرائی و گسترده را ندارند میتوانند در جلسات مشورتی، کنگره ها و در تدوین برنامه و آموزش کمک کنند یا تجربیات خود را با نوشتن کتاب، مقاله و خاطرات در اختیار نیروهای جوان قرار دهند.

بیژن: امروز جوانان و تا حد بی سابقه ای بانوان موتور فعالیت سیاسی اند.

فراکسیون مخفی در تشکل

نیلوفر: چه مانعی دارد که چند نفر در یک تشکیلات با هم یک گروه درست کنند؟

بیژن: مانعی ندارد به شرط آنکه گروه و اعضا آن مخفی نباشند و سایر اعضا نیز از آن مطلع باشند.

شهلا: جبهه ملی ایران در خارج کشور تجربه تلخی از فراکسیون مخفی دارد. سال ها قبل از بهمن ۵۷ عده ای در این سازمان تشکلی تحت عنوان جبهه ملی خاور میانه ایجاد کردند. مسئولان این سازمان در اروپا و آمریکا به سایر اعضا می گفتند ما بخش خاور میانه هستیم و پاسخگوی شما نیستیم. به اعضا و هواداران گروه خود هم می گفتند کار ما مخفی است و آنجا هم پاسخگو نبودند.

- آنها که بعضا از مسئولان جبهه ملی خارج کشور بودند تحت نام جبهه ملی اقداماتی مینمودند که دیگران از آن بی اطلاع بودند. یک نفر از این گروه بعدها همین سیستم را در یک سازمان معتبر دیگر هم به کار گرفت و آن سازمان را هم مدتی مختل کرد. با این تجربیات من هم معتقدم که ایجاد فراکسیون مخفی در درون یک تشکل درست نیست. فعالیت یک فراکسیون همچنین نمیتواند جدا از تشکل یا منافی اصول آن باشد و لازم است با اطلاع کامل سایر اعضا تشکل صورت گیرد.

بیژن: چگونه میشود در عمل از تشکیل فراکسیونهای مخفی جلوگیری نمود؟

- فکر میکنم بهترین راه توجه دادن اعضا به اهمیت شفافیت در کارهاست.

موانع تبادل اطلاعات

بیژن: ارتباط و تبادل خبر و نظر بطور مرتب میان اعضا یک تشکل ضروری است. اما بعضی برخوردها مانع ارتباط طبیعی و سالم میان اعضا و بخشهای مختلف تشکل است. چنانچه این برخوردها عمومی

شوند دیر یا زود ارتباط اعضا باهم و با ارگان های تشکل ضعیف یا به کل قطع و کار تشکل متوقف میشود.

نیلوفر: منظورت چه برخوردهائی است؟

چه کسی تماس می گیرد؟

بیژن: برای مثال بعضی با تئوری های عجیب عدم ارتباط و تماس نگرفتن با دیگر اعضا و هواداران تشکل را برای خود توجیه می کنند. مثلاً بعضی تصور می کنند تلفن زدن به دیگران ارزش آنها را پائین می آورد و ارزش فردی که به او تلفن شده است را بالا میبرد. آنها برخوردی را که گاهی در ارتباطات بین المللی، میان روسای کشورها، یا در شرائط استثنائی دیگر پیش می آید، در روابط تشکیلاتی به کار میگیرند. روشن است اگر این فکر عمومیت یابد و هر عضو تشکل تماس گیری را منفی تلقی کند، ارتباط ها کاهش می یابد یا کاملاً قطع میشود و فعالیت تشکیلات مختل میگردد.

چه کسی بحث را شروع می کند؟

شهلا: این را من هم دیده ام. یکبار دوستی برای من از جلسه ای تعریف می کرد و می گفت برای اینکه شروع کننده بحث در مورد موضوع جلسه نباشد، چون دیگران هم بحث را شروع نکرده اند، ساعت ها با آنها بر سر مسائل خارج از موضوع صحبت کرده است. او می گفت: "همدیگر را دیدیم ولی طرف مقابل در رابطه با موضوع چیزی نگفت، من هم چیزی نگفتم و چند ساعت بعد از هم جدا شدیم".

نقش زمان

بیژن: ما در عصری زندگی می کنیم که زمان نقش تعیین کننده ای دارد. بی توجهی به این نکته میتواند عامل مهمی برای عدم موفقیت باشد.

متأسفانه هنوز برخی از اقدامات ملیون نسبت به نتایج آن کند پیش می رود. برای مثال، تصحیح انشائی منشور ملیون اروپا که باید از دوستان برای تهیه آن کمال تشکر را داشت، مدت ۹ ماه طول کشید. این زمان بیش از حد طولانی بود.

شهلا: گاه اگر کاری به موقع انجام نگیرد فرصت مناسب از دست می رود. فقط در کار سیاسی اینطور نیست. همه جا اینطور است.

تدارک دموکراسی در فقدان مرکزیت

بیژن: در مورد تدارک دموکراسی صحبت کنیم. پیروزی دموکراسی بدون تدارک درست آن، برخورداری از آمادگی های لازم و بطور اتفاقی بعید است. همیشه سود جویان و قدرت طلبانی هستند که سعی می کنند با استفاده از همه وسائل به قدرت برسند. این به ویژه در کشور ما صادق بوده است.

شهلا: توجه به لزوم تدارک، معمولاً یک فرد سیاسی - تشکیلاتی را از دیگران متمایز می کند. پیروزی بسیاری از حرکت های اجتماعی را می بینند ولی توجهی به کار دراز مدت و مستمری که برای تدارک آن انجام شده ندارند.

بیژن: یعنی همه چیز باید از قبل تدارک دیده شده باشد؟

شهلا: همه چیز را نمیتوان پیش بینی و تدارک کرد. اما اینکه دشمنان آزادی و دموکراسی به سادگی دست از امتیازات خود نمی کشند را میشود پیش بینی کرد. آزادیخواهان باید قدرت دفع آنان را داشته باشند. هرچه آمادگی ما بیشتر باشد امکانات ما در دفع خطر و بهره برداری از امکانات پیش بینی نشده نیز بیشتر است. چنانچه آمادگی های لازم را نداشته باشیم، ممکن است باز هم شکست بخوریم.

بیژن: ما از دو مرحله صحبت می کنیم. مرحله اول مبارزه تا استقرار دموکراسی و مرحله دوم حفظ و حراست از آن است. باید برای هر دو مرحله آماده باشیم.

شهلا: بپردازیم به مرحله اول. بسیاری از افراد و حتی بعضی از فعالان سیاسی تصور می کنند مردم روزی خود به خود و بدون آمادگی قبلی به خیابان می آیند، دیکتاتوری را برکنار می کنند و همه چیز درست میشود.

نیلوفر: مگر اینطور نیست؟

شهلا: نه. این خوش باوری است. حتی به خیابان آمدن مردم هم بدون تدارک کافی بعید و بطور استثنائی ممکن است. با وجود این فرض کنیم مردم به خیابان آمدند. بعدش چی؟ اگر برنامه ای در کار نباشد آنها پس از چند روز، خسته می شوند و به خانه هایشان بر می گردند.

بیژن: بنابراین اگر نیروئی متکی به مردم و آماده حضور نداشته باشد که حرکت ها را هماهنگ نموده، اقدامات دیکتاتوری و سایر مخالفین آزادی را خنثی کند و در آخر از دستاوردها نتیجه لازم را بگیرد، احتمال موفقیت کم است.

شهلا: درست است. مرحله دوم یعنی حفظ و حراست از دموکراسی نیز نیازمند تدارک است. تجربه نشان می دهد که حتی اگر دموکراسی موفق هم شود، نمیتوان به مردم گفت حالا دموکراسی داریم پس گرسنگی و احیانا هرج و مرج را به خاطر آن تحمل کنید. اگر پس از استقرار دموکراسی زندگی مردم به نحو قابل لمسی بهبود نیابد تهدید مخالفین علیه دموکراسی شدت خواهد گرفت. دموکراسی و بهبود وضع مردم، لازم و ملزوم یکدیگرند.

- ملیون و سایر دموکراتها لازم است برای دوران پس از استقرار دموکراسی نیز برنامه همه جانبه و آمادگی های لازم را داشته باشند. قسمتی از این آمادگی هم منوط به همکاری فعال جامعه و مردم است. تا وقتی فکر حاکمیت ملی به نحوی در جامعه ریشه ندوانده باشد که به

پشتیبانی فعال و گسترده از دموکراتها بیانجامد، آینده دموکراسی نامعلوم است.

بیژن: پس پیام ملیون به مردم چه باید باشد؟

شهلا: پیام ملیون و سایر دموکراتها به مردم از هر قشر و طبقه ای اینست که کلید حل مشکلات جامعه و بهبود وضع زندگی آزادی و حاکمیت ملی است. این بدون حکومتی که حقوق و آزادی های همه مردم را تضمین کند میسر نیست. روند دست یافتن به دموکراسی و تضمین حقوق و آزادی ها با استقرار یک حکومت ملی تمام نمیشود. لازم است هم ساختارهای مناسب برای حفظ دموکراسی ایجاد شود و هم از دموکراسی بطور فعال و مستمر حراست شود. بدون همکاری و پشتیبانی فعال و مستمر اکثریت هموطنان دسترسی به حاکمیت ملی و حفظ آن میسر نیست. برای موثر کردن این تلاش ها محتاج تدارک و سازماندهی هستیم.

- عده ای از هموطنان در نقاط مختلف کشور، از تقریبا همه اقشار و گروه های اجتماعی مایلند در مبارزه برای آزادی سهیم باشند. آنها به درستی بر ضرورت کار مشترک تاکید دارند و از ملیون و سایر دموکراتها انتظار دارند در هماهنگ نمودن اقدامات کمک کنند.

بیژن: وقتی ملیون برنامه سیاسی خود را بر اساس نیازهای جامعه تهیه کنند، مردم را از برنامه و سیاست های خود مطلع سازند و به رابطه با مردم استمرار دهند، اقدامات لازم اولیه را انجام داده اند. احزاب در کشورهای دموکراتیک علاوه بر این، امکان فعالیت آزاد دارند، آنها کنگره تشکیل می دهند، هیئت واحد رهبری انتخاب می کنند و در تعیین سیاست کشورشان شرکت می کنند. ما به علت فقدان آزادی نمیتوانیم این اقدامات را انجام دهیم. ولی کارهای دیگری میتوان انجام داد که توان نیروهای دموکرات افزایش یابد.

شهلا: امروز که فعالیت ملیون در یک تشکیلات واحد و سراسری در داخل کشور ممکن نیست.

- قبول دارم. فعالیت متشکل و سراسری، فعالیتی که از مرکزیت برخوردار باشد امروز ممکن نیست. ما میتوانیم در دوران تدارک آمادگی های لازم را با شیوه های غیر متمرکز کسب کنیم.

بیژن: چگونه؟

شهلا: در انقلاب مشروطیت، مشروطه خواهان در انجمن ها یا کمیته ها با هم در ارتباط بودند. تعداد انجمن ها در زمان تصویب قانون اساسی فقط در تهران به ۱۴۴ می رسید. اعضا این انجمن ها با مردم در ارتباط و از پشتیبانی آنان برخوردار بودند. مردم در هم صدائی با مشروطه خواهان به میدان می آمدند. مثلاً با تجمع خود در مقابل مجلس اجازه نمی دادند قوانین شرعی توسط روحانیون جای قوانین عرفی را بگیرد.

بیژن: این چه ارتباطی به امروز دارد؟

شهلا: برای آنهایی که کار متمرکز با تشکل های سیاسی ممکن نیست، کار غیر متمرکز (دسانترال) ممکن است. یعنی در هر شهر، شهرستان، بخش، ده، محله یا در میان گروه های مختلف اجتماعی (زنان، جوانان، کارگران، دهقانان، معلمین، کارمندان، بازاریان و ...)، افراد مورد اعتماد، دوستان و آشنایان خود در ارتباطند. این ارتباط لازم است مرتب تر و با هدف تدارک دموکراسی باشد. همین! اینکه اسمش چه باشد، یا اصلاً اسمی داشته باشد یا نه اصلاً مهم نیست. من به آنها کانون اطلاق می کنم تا بتوانیم در موردشان صحبت کنیم. اما اسم آنها مهم نیست. محتوای آنها مهم است. کانون مرکب از افرادی است که همدیگر را می شناسند، به هم اعتماد دارند، در ارتباط مرتب، بحث و تبادل نظر با یکدیگر هستند و بر اساس تفکر و برنامه عمل میکنند.

بیژن: مشروطه خواهان این وظیفه را برای خود گذاشته بودند که مانند آزادی خواهان انقلاب کبیر فرانسه، به خواندن مطالب روزنامه ها در مجامع و انجمن ها بپردازند. انجمن یا کانون های امروز چه کارهایی میتوانند بکنند؟

- در مورد برنامه محوری صحبت درستی شد. در گذشته علاقمندان به مبارزه سیاسی دور یک فرد جمع میشدند. اما امروز برای تحقق یک برنامه سیاسی فعالیت میکنند. مبارزه هدفمند برای تحقق یک برنامه سیاسی کاری عقلانی و از همه جهت بهتر است. اما کدام برنامه مورد نظر است؟

شهلا: برنامه هائی که کانون خودش تدوین میکند. البته توصیه من اینست که برنامه سیاسی سازمانهای ملی برای نمونه منشور جبهه ملی ایران (۱۶) یا رئوس برنامه سیاسی سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور (۱۷) را که نتیجه کار و خرد جمعی و کارشناسانه اند، بررسی کنند و اگر قبول داشتند، هدف کار قرار دهند.

شهلا: کار کانون ها کسب آگاهی، ایجاد آمادگی و ارتباط با مردم برای توضیح و تبلیغ برنامه است. منظورم اینست که کسب آگاهی هم لازم است.

- کسب چه آگاهیهای؟

بیژن: مثلاً آگاهی از تاریخچه مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران، نظریات مختلف سیاسی و بحث های روز. باید توجه داشت که این آگاهی ها به سادگی و یک شبه به دست نمی آید و کسب آن محتاج زمان است. مطالعه اگر در جمع چند نفری دوستان و آشنایان همراه با بحث های لازمه صورت گیرد به مراتب مفید تر است.

- بعدش چی؟

شهلا: هر فردی از این جمع بطور طبیعی با افراد محیط تماس دارد و می تواند هر طور که صلاح می داند مسائل اجتماعی و آموخته های خود را در کنار بحث های دیگر به بحث آشنایان خود تبدیل کند.

- چه نوع افرادی بدین ترتیب جمع میشوند؟

بیژن: دیکتاتوری برای ادامه حیات خود به افراد بی فرهنگ، زور گو، فرصت طلب و خود خواه نیاز دارد. اما دموکراسی به افرادی با فرهنگ، آزادمنش، آگاه، درستکار، معتدل، مسئول و دلسوز به منافع ملت و آینده نیاز دارد. کانون ها چنین افرادی را جمع می کنند. کانون یک تدارک فرهنگی، سیاسی و همچنین تشکیلاتی با هدف استقرار دموکراسی و نهادینه ساختن آن در جامعه است.

شهلا: روش ملیون بحث عمیق، مسئولانه و سازنده است نه تهییج سطحی و کوتاه مدت افراد. می خواهیم به دوستان و آشنایان خود بگوئیم دل ما از این شرایط به درد می آید و فکر می کنیم و برای تحقق اهداف، لازم است هر فرد هر کاری که میتواند انجام دهد. کوشش برای طرح مسائل و استفاده از خرد جمعی برای پیدا کردن راه حل است.

بیژن: لازم است توجه کنیم که حتی همان هموطنی که امروز به ما زور می گوید اغلب خود نیز قربانی وضع موجود است. می خواهیم برای آشنایانمان در محیط خود روشن کنیم که در آزادی همه زندگی بهتری خواهیم داشت. می خواهیم بگوئیم خود ما مسئول وضع خودمان هستیم و میتوانیم با تکیه بر نیروی خود، آزادی را به دست آوریم. اگر دیکتاتوری امروز حقوق بخش دیگری از جامعه را به کمک آنها زیر پا می گذارد مطمئن باشند فردا حقوق خودشان زیر پا گذاشته خواهد شد. اگر امروز مشترکا اقدام کنیم فردا او نیز تنها نیست.

- جلسات کانون مخفی است یا علنی؟

شهلا: دلیلی بر مخفی بودن وجود ندارد. معتمدین، دوستان و آشنایانی که بدون اهداف خشونت آمیز مطالعه و تبادل نظر می کنند چرا مخفی شوند؟

بیژن: این کجایش تشکیلات است وقتی با دوستان و آشنایانمان جمع میشویم و بحث می کنیم؟

شهلا: کار و تبادل اطلاعات برای تحقق اهداف تشکیلات است. وقتی کانون های تدارک دموکراسی میان خود و با مردم ارتباط مستمر داشته باشند این نوعی تشکیلات است. در زمان لازم آنها همدیگر را می

شناسند، همگی در مسیر اخبار و اطلاعات هستند، مشکلات و مسائل محیط را می شناسند و قادر به اقدام جمعی اند. پس در سطح بحث نمیانند.

- فرض کنیم کانون های تدارک دموکراسی هم تشکیل شدند. آنها چه کمکی میتوانند به دموکراسی بکنند؟

شهلا: کانون ها با ادامه کار خود به مرور تعداد علاقمندان به افکار ملیون، دموکراسی و تفکر در مورد مسائل اجتماعی را بیشتر می کنند. این خود قدمی برای ارتقا سیاسی جمع است که خواه نا خواه تاثیر خواهد داشت. تا زمانی که امکان فعالیت آزاد، متشکل و سراسری نیست، کانون ها به آماده کردن محیط و رشد خود ادامه می دهند. وقتی امکان فعالیت آزاد پیدا شد، کانون ها پایه های تشکل سراسری ملیون در محل فعالیت خود، ستون هائی برای ایجاد آلترناتیو دموکراتیک و تضمینی برای حفظ آن میباشند. با وجود شمار کافی از آنها میتوانیم از پشتیبانی مردم برای استقرار حاکمیت ملی و حراست از آن مطمئن باشیم.

بیژن: اگر افرادی خواستند بیشتر فعالیت کنند چه می توانند بکنند؟

شهلا: یک کار مهم فعالیت های صنفی و سندیکائی برای بهبود زندگی در گروه های اجتماعی است. هدف بهره برداری سیاسی یا ایدئولوژیک با پوشش طرفداری از منافع مردم و گروه های اجتماعی نیست. این کار را بعضی احزاب ایدئولوژیک در کشور ما رسم کردند و با آن به جنبش های صنفی سندیکائی صدمه زیادی زدند. برای آنها منافع ایدئولوژیک در مرکز بود، حال آنکه برای یک دموکرات، انسان و رفاه او مرکز است. منظور پشتیبانی از حقوق انسانی و صنفی، سندیکائی این گروه هاست. تشکل های صنفی سندیکائی از پایه های دموکراسی آینده اند.

- این افراد با مردم محل یا گروه اجتماعی در ارتباطند و مشکلات مردم یا آن گروه خاص را می شناسند. آگاهی از وضعیت، قدم اول کوشش برای بهبود آن است. زمانی که مردم یا یک گروه اجتماعی برای بهبود زندگی خود مبارزه می کنند پشتیبانی از حقوق آنان وظیفه همه آزادیخواهان است.

شهلا: خواست های مردم قبل از بهمن ۵۷ "استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی" بوده است که روحانیون قدرت طلب آن را به "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" تبدیل کردند. اخیرا یک سخنرانی از رئیس سندیکای واحد اتوبوسرانی تهران منصور اسانلو شنیدم که خواست های مردم را تکرار میکرد. علت اینکه اسانلو را در زندان نگاه داشته اند اینست که تکرار این خواست ها برایشان خوش آیند نیست.

بیژن: فکر میکنی نکاتی را که گفتم روشن است و همه میتوانند آن را درست پیاده کنند؟

شهلا: ارتباط مستمر با دوستان و آشنایان یا ارتباط با دیگران در محیط کار و زندگی نکته جدیدی نیست. جدید اینست که کارها همراه با آموزش لازم سیاسی، مستمر و هدفمند صورت گیرند.

بیژن: فکر میکنی این فکر به همه مردم می رسد؟

شهلا: نه فکر نمی کنم. امید من به افراد معدودی است که دنبال راهیابی هستند و می اندیشند.

بیژن: ارتباط با مردم را میشود از طریق رادیو یا تلویزیون هم برقرار کرد.

شهلا: فرستنده رادیویی یا تلویزیونی هم وسیله ارتباط و البته مثبت است. اما جای مطالعه درست، بحث جمعی و ارتباط و تبادل نظر مستقیم و مرتب را نمی گیرد. ارتباطی که به عهده اعضا کانون هاست. در کشورهای دموکراتیک هم با وجود اینکه احزاب همه نوع امکانات تبلیغاتی دارند، معدالک باز هم دائما کوشش میکنند با جلسات سخنرانی و بحث با مردم ارتباط برقرار نمایند.

بیژن: وقتی صحبت از مطالعه می کنی منظورت چیست؟ چه چیز را مطالعه کنند؟

شهلا: کانون میتواند در کنار صحبت در مورد مسائل روز، موضوعات مختلفی را در دستور بحث و مطالعه قرار دهد. برنامه مطالعاتی کانون ها میتواند همان نکاتی باشد که قبلا برای تعلیم افراد تشکل پیشنهاد دادم (صفحه ۵۶).

بیژن: کانون چند وقت یکبار جلسه می گذارد؟

شهلا: این را باید خود دوستان و آشنایان بر حسب امکانات تعیین کنند ولی خوب است ماهی یکبار و بیشتر باشد.

بیژن: تا چه مدت لازم است اینطور آمادگی های خود را افزایش دهیم؟

شهلا: به این شکل تا وقتی که به آزادی دست یابیم. با مرکزیت و به اشکال مناسب دیگر برای همیشه.

بیژن: وضع کشور و مردم امروز خراب است. تو برای بعد ها راه حل می دهی.

شهلا: یک چیز را آموخته ایم و آن اینکه اگر نیروئی نباشیم به اهدافمان نمی رسیم. فعالیت درازمدت و دائمی اگر با هدف و در چهارچوب برنامه صورت گیرد، برخلاف آنچه که ممکن است تصور شود، هم در کار امروز تاثیر زیادی دارد و هم تدارک خوبی برای زمان های پر حادثه و بحرانی است. به این ترتیب ملت قدرتمند میشود. اگر آماده باشیم میتوانیم از فرصت های استثنائی و اتفاقی هم بهتر به نفع ملت بهره گیریم. نتیجه فقدان چنین آمادگی هائی را برای مثال در ۲۸ مرداد و بهمن ۵۷ دیدیم.

- ما امروز نتایج کارهائی را می بینیم که سال ها قبل شروع شده اند. ممکن است سال ها بعد نتایج کار های امروز ما مشهود شود. فعالیت برای ایجاد تشکل کار آمد به تداوم در کار و قبول این نکته نیاز دارد که نتایج کار امروز ما سال ها بعد نتیجه دهد.

نکات دیگر

فعالیت در خارج کشور

بیژن: به نظر تو اصلا میشود در خارج کشور کار سیاسی کرد؟ این سوالی است که در دیکتاتوری گذشته هم اغلب طرح بود.

- همیشه عده ای در این مورد شک دارند.

شهلا: اپوزیسیون دموکرات خارج کشور اگر درست عمل کند، میتواند بخصوص در دوران حاکمیت دیکتاتوری کمک مهمی به مبارزات داخل باشد. اگر ما در خارج موثر و مستمر تر به افشا تجاوزات به حقوق مردم و مبارزین سیاسی در کشور بپردازیم، میان هموطنان خود و جهانیان حساسیت لازم را نسبت به وضع مبارزین داخل ایجاد می کنیم. موفقیت در دفاع از بعضی زندانیان سیاسی نشان داده که اقدامات خارج کشور میتواند، ضمن اینکه تجاوزات رژیم به حقوق مردم را افشا میکند، در آزادی آنها هم موثر باشد.

بیژن: نقش دیگر خارج کشور ابراز مسائل و نکاتی است که صحبت از آنها در داخل خطرناک است.

شهلا: فعالان خارج کشور میتوانند علاوه بر این در زمینه فکری و تقویت فرهنگ سیاسی و برنامه ریزی هم کمک کنند. مثلا میتوانند به ترجمه یا تهیه متون سیاسی، فلسفی، فرهنگی و علمی بپردازند. آنها همچنین می توانند با طرح نظرات و استدلالات اپوزیسیون دموکرات به غنای جنبش دموکراسی خواهی کمک کنند، یا به متشکل نمودن خود پرداخته مدل هائی برای همکاری به آزمایش بگذارند.

بیژن: طرفداران ملیون در خارج کشور چه میتوانند بکنند؟

شهلا: در بعضی شهر های اروپا و آمریکا که ملیون فعالیت دارند، ارتباط با آنان مشکل نیست. توصیه من به سایر علاقمندان اینست که در محل اقامت خود کانون هائی مشابه کانون هائی که در قبل پیشنهاد کردم

تشکیل دهند و آنوقت از طریق این کانون ها به فعالیت و تماس با ملیون پردازند.

امکانات و مشکلات فعالیت در خارج کشور

بیژن: متاسفانه بعضی فعالان سیاسی که در محیط های دانشجویی خارج کشور رشد کرده اند به مسائل برخوردی مانند گذشته دارند.

- منظورت چه برخوردی است؟

بیژن: در دیکتاتوری گذشته مبارزه خارج کشور عمدتاً توسط دانشجویان صورت می گرفت. چون تاثیر مبارزات خارج محدود بود، فعالان سیاسی لازم نمی دیدند در کنار انتقاد از وضع موجود، پیشنهادات مثبت و سازنده ای برای بهبود وضع ارائه دهند. متاسفانه بعضی هنوز این حالت را حفظ کرده اند و از فعالیت سیاسی بیشتر مخالفت و اعتراض بدون ارائه راه حل و کوتاه مدت را درک می کنند. حال آنکه نیاز امروز ما بیشتر به اقدامات مثبت، دراز مدت و مستمر است.

- در دیکتاتوری گذشته بخش مهمی از انرژی ما صرف اثبات وجود دیکتاتوری و عدم رعایت حقوق بشر میشد، اما امروز بخصوص در دموکراسی های غرب آگاهی و حساسیت نسبت به دیکتاتوری کنونی وجود دارد. پیشرفت قابل ملاحظه و مسائل ارتباطی هم امکان ارتباط بین فعالان اپوزیسیون داخل و خارج کشور را بیشتر کرده است.

بیژن: خارج کشور نتوانسته از امکانات به حد کافی استفاده کند، تشکل های مناسب ایجاد کند و تعلیم سیاسی جوانان را پیش ببرد.

شهلا: تعداد علاقمندان بالقوه هم نقش دارد. در گذشته فعالیت گروه های سیاسی و کنفدراسیون معمولاً در آن شهرهای اروپا و آمریکا مرکزیت داشت که دانشجویان ایرانی بیشتری در آنها تحصیل میکردند. بعد از بهمن ۵۷ نیز که عده زیادی مجبور به ترک وطن شدند، تا مدت ها

فعالیت در اروپا و آمریکا گسترده بود. اما از زمانی که امکان بازگشت به داخل کشور بیشتر شد - و خوب است که اینطور شد، چون واقعیات جامعه برای ما ملموس تر میشود - امکان برگزاری حرکت های اعتراضی وسیع کمتر شده است.

- یک مشکل هم رشد فرهنگ سیاسی هموطنان مقیم خارج پس از بهمن ۵۷ است. مدت ها عده نسبتا زیادی در جلسات ما شرکت می کردند ولی تعداد صاحب نظران معدود بود.

بیژن: انصافا باید این را هم گفت که بحث های طولانی، کم محتوا و خسته کننده هم زیاد است.

- یک علت میتواند فقدان اتحادها، تشکل ها و احزاب سیاسی مسلط که همیشه مسائل روز را طرح کنند باشد. در خارج به تعداد فعالان نظریه و تئوری در مورد راه حل ها، هدف و راه درست مبارزه وجود دارد. پراکنده کاری معمول و بازده کارها کم است.

شهلا: ایجاد اتحاد ملیون با برنامه سیاسی روشن بخصوص هنگام اتحاد با سایر دموکراتها میتواند کمک موثری باشد که از این وضع بیرون آئیم. اتحاد دموکراتها و فعالیت مشترک، محیطی فعال ایجاد میکند، راندمان کار را افزایش و دلسردی ها را کاهش می دهد.

نیلوفر: منظور از سایر دموکراتها چه گروه هائی اند؟

شهلا: چپ دموکرات و روشنفکران مذهبی مدافع دموکراسی و جدائی دین از حکومت.

بیژن: گروه هائی از اصلاح طلبان هم نمی دانند از حاکمیت مردم یا از بقای جمهوری اسلامی دفاع کنند.

شهلا: بعضی از دوستان ما کار درست را این می دانند که میان سیاستمداران کشورهای غربی افرادی مدافع منافع مردم ایران پیدا کنند.

بیژن: این کار زمانی بهترین نتیجه را میدهد که اتحاد ملیون یا اتحاد دموکراتها بتوانند از این پشتیبانی استفاده کنند.

شهلا: بعضی دوستان دیگر از فعالیت سیاسی در گروه های ایرانی دلسرد شده اند. آنها به میان احزاب اروپائی رفته و دیده اند آنجا کارها خوب پیش می رود و می خواهند در این احزاب فعالیت کنند.

بیژن: ممکن است این دوستان در آنجا چیزهائی بیاموزند که به درد جنبش دموکراتیک ایران هم بخورد. بخصوص وقتی جنبشی داشته باشیم کار آنها میتواند مفید باشد.

آیا ملیون پس از استقرار آزادی پراکنده میشوند؟

- یک مساله دیگر هم که بد نیست صحبت کنیم اینست که پس از غلبه بر دیکتاتوری و استقرار دموکراسی، انتخابات آزاد و تشکیل مجلس موسسان سرنوشت ملیون یا جبهه ملی چه میشود. بعضی می گویند ملیون دیگر کار خود را انجام داده و احزاب و گروه های درون آن از هم جدا میشوند.

بیژن: آیا این درست است که درست زمانی که بیش از همیشه به همکاری و اتحاد ملیون و حتی سایر دموکراتها نیاز است آنها پراکنده شوند؟

شهلا: نه بنظر من هم درست نیست. میدانیم که استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی یک عمل کوتاه مدت نیست. یک پروسه است و برای مدت طولانی به کار سخت، مداوم و متمرکز با حد اکثر توان نیاز دارد. نقش ملیون و اتحاد دموکراتها با استقرار دموکراسی پایان نمی یابد. تدوام دموکراسی و مبارزه برای عدالت اجتماعی نیازمند فعالیت متحد ملیون و دموکراتها است.

- اگر قرار باشد بخش های مختلف پراکنده شوند، حتی قبل از پیروزی همراهان خود را در نقش رقیب آینده می بینند و احتمال دارد اصلا قبل از اینکه به هدف برسیم تشتت و پراکندگی نیروی ما را تقلیل دهد. وقتی جمعی با هم یک طناب را میکشند اگر چند نفر از آنها طناب را رها کنند، گروه مقابل پیروز می شود.

بیژن: مسلما نمیشود نیروئی را به زور در اتحاد نگاه داشت. اما ادامه همکاری پس از استقرار دموکراسی نیز ضروری است. آنها میتوانند با یکدیگر در مواردی نیز اختلاف نظر داشته باشند ولی لازم است منافع دموکراسی را در صدر برنامه های خود قرار دهند و از هر اقدامی که به ضعف ملیون و اتحاد دموکراتها می انجامد خودداری کنند. ایده آل اینست که احزاب و گروه های تشکیل دهنده ملیون ضمن گفتگو و جدال در زمینه های مورد اختلاف، مشترکا برای حفظ دموکراسی متحد عمل کنند.

ملیون و اتحاد دموکراتها

شهلا: ملیون و سایر معتقدان واقعی به دموکراسی که جدا از ملیون فعالیت دارند، میتوانند در اتحاد دموکراتها همکاری کنند. ملیون خود را یکی از ستون های اصلی اتحاد دموکراتها می دانند. کوشش های مختلفی برای همکاری ملیون و سایر دموکراتها انجام گرفته که موفق نبوده است. شاید هرچه پایه ریزی تشکل و اتحاد ملیون پیش برود، امکان اتحاد دموکراتها نیز بیشتر شود.

بحث پایان یافته به نظر می رسيد. شهلا هنوز سوالاتی آماده داشت که بحث را خلاق تر کند. دوستان را به محل اقامتشان رساندم. احساس خوبی داشتم...

مآخذ

- (۱) مبارزه موثر برای دموکراسی، دکتر همایون مهمنش، آبان ۱۳۸۳
<http://www.melliun.org/ketab/mobmoas.htm>
- (۲) دعوت از فعالین سیاسی و مدافعان حقوق بشر جهت تشکیل کنگره ملی گذار مسالمت آمیز «پیش نویس طرح مقدماتی» کنگره ملی و دموکراسی خواهی، عباس امیر انتظام، اردیبهشت ۱۳۸۴،
<http://www.melliun.org/nehzatmel/nm05/12/18amirent.htm>
- (۳) فعالیت سیاسی در خارج از کشور، نفی حمیدیان / بخش سوم، خرداد ۱۳۸۴
<http://politic.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/1928>
- (۴) <http://rozane1.blogfa.com> / محمد مسعود سلامتی
- (۵) Klaus Olfert, Pitter A. Steinbuch, Organisation, Friedrich Kiehl Verlag GmbH, Ludwigshafen (Rhein) 1997, 13. Auflage
- (۶) Volker Teich, Allgemeine Grundlagen der Organisation, Copyright by ADV Verlag, München, 1977
- (۷) Georg Schreögg, Organisation, Gabler , 4. Auflage, 2003 Verlag,
- (۸) Tom DeMarco, The Deadline: A Novel about Project Management, 1997, Dorset House Publishing Co. Inc.
- (۹) K. W. Deutsch, Politische Kybernetik, Modelle und perspektiven, Verlag Rombach Freiburg im Breisgau, 1966
- (۱۰) نقل قول شفاهی از علی شاکری (زند)
- (۱۱) پوزیسیون، اپوزیسیون و ایران امروز، خسرو سیف
<http://www.melliun.org/didgah/d05/12/21seif.htm>
- (۱۲) در حاشیه انتشار منشور ملیون ایران، دکتر همایون مهمنش
<http://www.melliun.org/ahdaf/mehmanesh.htm>
- (۱۳) نشریه اینترنتی نامه، مرتضی کاظمیان شماره ۴۰ نیمه مرداد ۸۴
- (۱۴) مصدق، جبهه ملی ایران و ایران!، دکتر علی راسخ افشار،
<http://www.melliun.org/didgah/d05/12/23rasekh.htm>
- (۱۵) Karl R. Popper, Ausgangspunkte, Hoffmann und Campe, 1979
- (۱۶) منشور جبهه ملی ایران
<http://melliun.org/jebbeh/j07/08/09manshur.htm>
- (۱۷) رئوس برنامه سیاسی جبهه ملی ایران در خارج از کشور

http://www.iranazad.info/jebhekharej/jkh08/03/roussebarname_hsiassi.htm

http://www.iranazad.info/jebhekharej/jkh08/03/roussebarname_hsiassi.htm